

**An Analysis of the Attire of Turkmen Women in Iran in Terms of the Self-Other Distinction According to Juri Lotman***Samaneh Shahrinezhad¹ | Abolghasem Dadvar² | Abolfazl Davoudi Roknabadi³ | Toradj Fashaknski⁴

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.73.4.4

Abstract

The Iranian Golestan Province enjoys a rich cultural background, owing to multiple ethnic groups residing in the area. Women entrepreneurs of the province participate in international exhibitions held in countries like China, Turkey, Germany, and Italy to present their valuable artwork and handicrafts in areas like handwoven textiles and carpets, needlework, and traditional handmade jewelry. This wide and continuous presence in the international arena has led to an important change in how they get clothed. The present article tries to answer the question of how the “self” and “other” cultures are represented in the dress code of Turkmen women, particularly in terms of the discipline of cultural semiotics. To analyze data, the study employs a descriptive-analytic methodology as well as the Juri Lotman’s approach to the semiotics of culture. The semiotic system aims to analyze “self” and “other” for the purpose of investigating the elements of variability and the reform of lifestyle from a nomadic pattern to an urbanized one. Findings indicate that social, economic, cultural, and political developments are the main drive of the change in the manner of getting dressed among Turkmens. Meanwhile, trading, technology, social media, and urban development are among the significant factors behind cultural power, paving the way for the “cultural other” to enter the ground of cultural development. This has ultimately led to the change in the semiotics of ethnic cultures, which has caused an evolution in the dress code. Consequently, the upper-class community has better accepted the change from within than the lower-class groups, mainly attributable to the change in lifestyle.

Key words: Attire; Turkmen Women; Semiotics of Culture; Juri Lotman.

Research Paper

Received:
08 November 2024Revised:
08 February 2025Accepted:
15 April 2025Published:
15 April 2025

P.P: 95-135

ISSN: 2645-4955
E-ISSN: 2645-5269

1. Ph.D Student Department of Research Art, Ki.C., Islamic Azad University, Kish,Iran.
 2. Corresponding Author: Professor, Department of Art, Faculty of Art and Architecture, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: gdadvar6@gmail.com
 3. Professor, Department of Textile and Clothing Design, Faculty of Art and Architecture, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
 4. Assistant Professor, Department of Graphic Arts, Faculty of Art and Architecture, Shabestar Branch, Islamic Azad University of East Azerbaijan, Iran.
- * This article is taken from a doctoral dissertation in the field of art research at Islamic Azad University, Kish International Branch.

Cite this Paper: Shahrinezhad’S, Dadvar’ A, Abolfazl Davoudi Roknabadi’A & Fashaknski’T.(2025). Identifying the role of parents in young girls' adjustment to divorce , The Women and Families Cultural-Educational, 95–135.

Publisher:
Imam Hossein University.©
The Author(s).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

صص: ۱۳۵-۹۵

شاپا چاپی: ۴۶۴۵-۴۹۵۵
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۶۹واکاوی پوشاک بانوان ترکمن در تحلیل خود و دیگری از منظر
یوری لوتمانسمانه شهری نژاد^۱، ابوالقاسم دادور^۲، ابوالفضل داودی رکن آبادی^۳ | تورج فشندکی^۴

چکیده

استان گلستان به علت وجود اقوام متعدد، دارای بار فرهنگی غنی می‌باشد. زنان کارآفرین ترکمن، از طریق تولید هنرشان مانند بافت پارچه‌های دستیاف، تولید فرش، دوخت سوزن‌دوزی، ساخت زیورآلات سنتی و دست‌ساز در کشورهایی از جمله چین، ترکیه، آلمان، ایتالیا در نمایشگاه‌ها شرکت کرده و همین حضور گسترده و مداوم، منجر به تغییر بخش مهمی از پوشاک آنها شده است. هدف از این پژوهش یافتن پاسخ به این پرسش است که از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی، بازنمایی فرهنگ «خود» و فرهنگ «دیگری» در نظام پوشاک زنان ترکمن چگونه است؟ روش پژوهش کیفی توصیفی - تحلیلی است و در تجزیه اطلاعات از رویکرد نشانه‌شناسی یوری لوتمان استفاده شده است. نظام نشانه‌ای تلاش دارد تا با تحلیل خود و دیگری عناصر تغییرپذیری و اصلاح زندگی از سبک عشیره‌ای به شهرنشینی را در دنیای مدرن بررسی و مطالعه نماید. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به عنوان محرک اصلی جریان تحولات پوشاک در بین ترکمن‌ها نقش بسیار موثری را ایفا نموده است. داد و ستد، تکنولوژی، شبکه‌های اجتماعی و گسترش شهرنشینی از عوامل مهم قدرت فرهنگی هستند. که منجر به ایجاد زمینه ورود «دیگری فرهنگی» و بسترساز تحول فرهنگی بوده و در نهایت باعث تغییر رمزگان‌های فرهنگ اقوام گشته و به تبع آن نظام پوشاک را نیز متحول کرده است. در نهایت طبقه فرادست نسبت به طبقه فرودست تغییر از درون را به علت تغییر سبک زندگی راحت‌تر پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: پوشاک، زنان ترکمن، نشانه‌شناسی فرهنگی، یوری لوتمان

۱- دانشجوی دکتری پژوهش هنر، گروه پژوهش هنر، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

۲- نویسنده مسئول: استاد، گروه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

Email: gдавar6@gmail.com

۳- استاد، گروه طراحی پارچه و لباس، دانشکده هنر و معماری، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۴- استادیار، گروه گرافیک، دانشکده هنر و معماری، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی آذربایجان شرقی، ایران.

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته پژوهش هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی کیش است.

استناد: شهری نژاد، سمانه؛ دادور، ابوالقاسم؛ داودی رکن آبادی، ابوالفضل؛ فشندکی، تورج. (۱۴۰۴). واکاوی پوشاک بانوان

ترکمن در تحلیل خود و دیگری از منظر یوری لوتمان، فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۳۵-۹۵.

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.73.4.4

مقدمه و بیان مسئله

در آغاز شکل‌گیری زندگی اجتماعی بشر، پوشاک نقش محافظتی داشته و انسان عصر نخستین را در برابر عوامل طبیعی مصون می‌کرد. با گسترش زندگی و فعالیت فرهنگی و اجتماعی و آغاز عقاید مذهبی در باور مردمان گذشته، پوشاک و اجزای آن به لحاظ رنگ، شکل و شیوه‌ی دوخت معانی اجتماعی که سمبل و نمادی از فرهنگ جامعه خود می‌باشد، به‌عنوان موضوعات مورد بحث وارد عرصه پژوهش و تحقیق شد (یاسینی، ۱۳۹۵: ۱۸۰). بخش گسترده‌ای از نمادهای فرهنگی و فکری یک تمدن و تحولات ایجاد شده در آن، بر تار و پود لباس مردمانش نقش بسته است و اهمیت پوشاک به این سبب است که به مانند آئینه‌ای نشان‌دهنده اوضاع فرهنگی و اجتماعی هر قوم می‌باشد. از این رو، می‌توان گفت که پوشاک و عناصر وابسته به آن، دارای نماد و نشانه‌های فرهنگی براساس اندیشه‌ی مردم زمانه خود است که متناسب با اقلیم و جغرافیای زیستی نظام و شکلی متفاوت را می‌پذیرد. در این پژوهش، جایگاه فرهنگ، جغرافیای زیستی، شغل و دین در شکل‌گیری گونه‌های متفاوت آن، تاثیرپذیری بر الگوواره‌های ساختاری و عناصر تزینی بصری تن‌پوش‌ها و سرپوش‌ها بسیار حائز اهمیت می‌باشد. بر همین اساس، چگونگی و چرایی انواع پوشاک بومی با ذهنیت بومی طراحی و تولید می‌شوند به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی-هنری و فرهنگی در بین مخاطبان خود با نگاه به نظریه نشانه‌شناختی فرهنگی یوری لوتمان راه‌های کنکاش و مطالعه را می‌پیماید. در این رویکرد سعی شده است تا مطالعه عناصر و ارتباط آنها با هم و اجزای پوشاک، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی در بستر زمانه خود دیده شود. پوشاک بومی بانوان در بین قومیت‌های ایرانی را می‌توان حاصل تلاش فرهنگی و هنری دانست. عناصر زیبایی‌شناسانه در فرایند تحلیل تزیینات، ساختار و رنگ‌ها نقش پررنگی در معرفی دارد. با این نگاه می‌توان یادآوری کرد که تحلیل عناصر زیبایی پوشاک، با شیوه‌ی زیست و ساختار اجتماعی و فرهنگی مهم شناخته می‌شود.

با توجه به گذشته استان گلستان مبنی بر تنوع اقلیم که منجر به تنوع فرهنگی شده است، می‌توان متذکر شد که این استان با وجود شانزده قومیت بومی و غیر بومی در دل خود، به‌عنوان یک ذخیره فرهنگی؛ خود را در عرصه‌های گوناگون نشان داده است. در واکاوی پوشاک محلی

بانوان ترکمن، همراه با گسترش شهرنشینی و مهاجرت از روستا به شهر و حضور و بروز عوامل متعدد دیگر فرهنگی، شیوه‌های متفاوت تحلیل نشانه‌شناختی فرهنگی از منظر یوری لوتمان در این چیدمان مهم می‌شود که تا چه اندازه طبقه فرادست و فرودست درگیر دیگری و خود شده‌اند. سوالی که مطرح می‌شود این می‌باشد که، پوشاک بومی زنان ترکمن با ارجاع به چه عواملی شکل گرفته و تحول یافته است؟

تأثیرات قومی و قبیله‌ای، تکنولوژی، شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای و البته برطرف شدن نیازها ارتباط مستقیمی با تغییر فرهنگ دارد. با این حال می‌توان گفت که قومیت ترکمن در استان گلستان، به علت همجواری، سفر، داد و ستد با کشور ترکمنستان و ترکیه و البته دیگر کشورها، بیشتر از دیگر قومیت‌های استان درگیر فرهنگ دیگری شده است. هر چند در آیین‌ها و مراسم‌های فرهنگی می‌توان پوشاک سنتی را مشاهده نمود. همین مسئله منجر به واکاوی پوشاک و تغییرات به عمل آمده ناشی از تأثیرات فرهنگ جوامع شده است تا بتوانیم از منظر نشانه‌شناسی، پژوهش را مورد بحث قرار دهیم. از یک سو، با توجه به گستردگی علوم مرتبط از جمله زیبایی‌شناسی، انسان‌شناسی و نشانه‌شناسی، پرداختن به جنبه‌های بصری پوشاک؛ تا به‌اکنون به‌صورت علمی و دقیق پوشاک از منظر نشانه‌شناسی یوری لوتمان با نگاه به تغییر فرهنگ پرداخته نشده است. با رونق محصولات صنعتی، بیم می‌رود که سنت‌های اصیل ایرانی به دست فراموشی سپرده شود. همان‌گونه که با تغییر زبان یک قوم، هویت فرهنگی آن هم تغییر می‌یابد و یا حتی از میان می‌رود، با تغییر و تحول لباس سنتی یک قوم نیز کم و بیش هویت‌زدایی آن قابل مشاهده است. برای پاسخ به سوال تحقیق از روش نشانه‌شناسی فرهنگی استفاده شده است. زیرا نشانه‌شناسی فرهنگی به این پرسش پاسخ می‌دهد که فرهنگ چگونه خود یا فرهنگ دیگر را می‌فهمد. ذات فرهنگ انسان، اساساً به دلیل این که معنای خود را از طریق ارجاع به چیزی غیر از نمودهای ظاهری خود ارجاع می‌دهد، دارای ماهیت نشانه‌شناختی است. در جوامع انسانی عناصر از کارکردهای اولیه‌ای که بر اساس نیازهای زیستی برایش تعریف کرده فراتر می‌برد و آنها را برای دلالت به چیزهای دیگر به کار می‌برد. نمونه بارز آن در فرهنگ انسانی نظام پوشاک است. نظام پوشاک یکی از نظام‌های نشانه‌ای در قلمرو فرهنگ است. این نظام هم به عنوان یک مصنوع کارکردی ابزاری دارد و هم

به‌عنوان یک نشانه به چیز دیگری دلالت می‌کند. از نظر یوری لوتمان^۱ و هم‌اندیشانش در مکتب تارتو^۲، فرهنگ حاصل ساز و کار یک دستگاه پیچیده نشانه‌ای است (سجودی، ۱۳۹۸: ۶۹). درون سپهر نشانه‌ای^۳ ویژه هر جامعه، نظام‌های نشانه‌ای تعریف شده و ساز و کار می‌یابند هیچ فرهنگی به تنهایی قادر به بقا و تعریف خود نبوده و همواره به یک دیگری فرهنگی برای این کار نیاز دارد. سپهر نشانه‌ای بواسطه ایجاد مرز این امکان را بوجود می‌آورد تا ارتباط میان فرهنگ خود و دیگری برقرار شود (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). هدف از این پژوهش یافتن پاسخ به این پرسش است که از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی، بازنمایی فرهنگ «خود»^۴ و فرهنگ «دیگری»^۵ در نظام پوشاک زنان ترکمن چگونه است؟ همچنین هدف دیگر، یافتن رمزگان‌های مسلط اقوام ترکمن به عنوان عوامل شکل‌گیری و تحول نظام پوشاک زنان در بین این قوم است.

پاسخ‌های اولیه به پرسش‌های مذکور فرضیاتی را رقم می‌زند. بدین‌منظور که به‌نظر می‌رسد ورود فرهنگ دیگری در بین این قومیت مهمترین عامل در تحولات نظام پوشاک زنان ترکمن است. این مقاله حاصل پژوهش پیرامون چگونگی تغییرات و عوامل شکل‌گیری تحول نظام پوشاک زنان قوم ترکمن استان گلستان می‌باشد که از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و مشاهده و بحث و گفتگو با بانوان ترکمن به‌دست آمده است. می‌توان گفت در پژوهش‌های پیشین خوانش‌های متفاوت از پوشاک بانوان ترکمن صورت گرفته است و در این خوانش‌ها هنوز عناصر و کدهایی وجود دارد که مورد رمزگشایی قرار نگرفته‌اند. در این پژوهش تلاش می‌گردد تا از دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان، خوانش دیگری از پوشاک زنان صورت گیرد تا از این رهگذر بتوان برخی از این کدها را مورد بررسی و رمزگشایی قرار داد.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات انگشت شماری در زمینه پوشاک بانوان با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی صورت گرفته که به شرح ذیل می‌باشد:

1. Yuri lotman(1922_1993)
2. Tartu–Moscow Semiotic School
3. Semiosphere
4. Self
5. Other

سیف‌محمدی (۱۳۹۵) در پژوهش خود به مباحث مشترک نشانه‌شناسی و پوشاک در ایران، نشانه‌شناسی پوشاک زنان ترک و کرد، و معرفی پوشاک زنان و سپس مقایسه آنها می‌پردازد. کارکن و همکاران (۱۳۹۱) با نشانه‌شناسی پوشاک در دوره قاجار دریافتند که بررسی پوشاک در چارچوب نظریه‌های نشانه‌شناسی امکان‌پذیر است و تکه‌های مختلف پوشاک، مانند نشانه، حاوی معانی مختلف و چندگانه‌ای هستند که بیانگر سن، جنسیت، مذهب، فرهنگ و تعلق فرد به طبقه‌ای خاص است. یافته‌های پژوهش علی‌نژاد (۱۳۹۸) نشان داد که نشانه‌شناختی پوشاک اقوام بلوچ، با دین، مذهب، اقلیم و موقعیت جغرافیایی، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. کاکاوند و همکاران (۱۳۹۴) دریافتند که پوشاک زنان کرد، پوششی است که ضامن عفت و مصونیت آنان است و ارزش‌هایی چون تقدم و تقدس، خانواده، ارتباط نزدیک با مفاهیم عفت، مصونیت و حجاب دارد. یافته‌های پژوهشی حسینی (۱۳۹۱) در بررسی نقوش البسه حاکمان در ایران، با رویکرد نشانه‌شناختی گفت‌مان، بیان کرد که نقش مایه‌های لباس شاه، وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به مسند قدرت است و در ادامه، به موضوع نشانه‌شناختی گفت‌مانی در نقوش سیمرغ و عقاب بر لباس شاه ساسانی پرداخت.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق کیفی و رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی بر اساس نظریات یوری لوتمان که یکی از بنیان‌گذاران مهم مکتب نشانه‌شناسی فرهنگی می‌باشد، صورت گرفته است. نشانه‌شناسی فرهنگی، یکی از زمینه‌های مهم و پرکاربرد در مردم‌شناسی است که به مطالعه نشانه‌ها و علایمی می‌پردازد که در جامعه و فرهنگ‌ها به وجود می‌آیند. نشانه‌ها می‌توانند شامل عبارات زبانی، نمادها، رفتارها، رسوم و آیین‌ها، آثار هنری و سایر عناصر فرهنگی باشند. نشانه‌ها در واقع نگاره‌هایی هستند که از طریق آن‌ها معانی و ارزش‌های فرهنگی به اشتراک گذاشته می‌شود.

روش پژوهش حاضر، با مطالعه اسناد کتابخانه‌ای و پژوهش میدانی انجام شده است. جامعه پژوهش، بانوان ترکمن ساکن استان گلستان در شهرهای گنبد، بندرترکمن و آق‌قلا در بین دوستان تاجر، طراح‌لباس از قوم ترکمن می‌باشد. بعد از مطالعه اسناد کتابخانه‌ای، سعی شده است با برخی از هنرمندان و کارآفرینان ترکمن تماس گرفته شود و بعضی از آنها تمایل به همکاری در

این پژوهش را داشته‌اند. در این پژوهش موازین اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه و تضمین حریم خصوصی رعایت شده است. بدیهی است عواملی چون موضوع، امکانات و اهداف تحقیق در گزینش ابزارهای اندازه‌گیری، شیوه‌های گردآوری اطلاعات و به‌طور خلاصه روش تحقیق سهم عمده‌ای داشته‌اند. این پژوهش دارای اعتبار داده‌ها به‌منظور واقعی بودن یافته‌ها می‌باشد و همچنین، قابلیت تعمیم و انتقال به دیگر بخش‌های زندگی اقوام ترکمن را دارد، چرا که فرهنگ شهرنشینی و استفاده از انواع تکنولوژی‌ها منجر به تغییر سبک زندگی شده است. در این پژوهش تلاش شده است همراه با تحلیل داده‌ها و مطالعه میدانی (مصاحبه و مشاهده مشارکتی) به واکاوی مولفه‌های نشانه‌شناختی فرهنگی در پوشاک بانوان ترکمن پرداخته شود. از این‌رو، سعی شده است در این تحقیق از رویکرد نظری و روش‌شناختی یوری لوتمان به ویژه در مطالعه فرهنگ و مناسبات میان نظام‌های نشانه‌ای درون فرهنگ با تکیه و تأکید بر مفهوم سپهر نشانه‌ای و کاربست آن در موضوع مناسبات در نظام نشانه‌ای پوشاک در بستر تحلیل نشانه‌شناختی پوشاک استفاده شود.

چارچوب نظری

نشانه^۱

نشانه‌ها به ما می‌گویند که چگونه می‌توان از طریق تولید و تفسیر، معنا را بررسی کرد (چندلر، ۱۴۰۰: ۴۱). از این‌رو، می‌توان که هر نشانه از طریق تصویر، کلمه، صوت، بو، طعم، اشیاء و حرکات خود را مطرح و بیان می‌کند. این گونه‌ها به تنهایی و در ذات، معنادار نیستند، اما وقتی ارجاع‌کننده و یا دلالت‌گری غیر از خود داشته باشند دارای بار معنایی نشانه می‌شوند (نجومیان، ۱۴۰۱: ۱۶۸). هر چیزی است که معانی را ایجاد می‌کند این توصیف وسیع از نشانه متضمن سه اصل جهت‌دهنده در نشانه‌شناسی است.

تاریخچه نشانه‌شناسی

اگر بخواهیم از تاریخچه نشانه‌شناسی صحبت کنیم، باید به زمان‌های خیلی دور و اندیشه‌های افلاطون و ارسطو بازگردیم. اما به‌درستی اگر بخواهیم از علم نشانه‌شناسی صحبت کنیم، نمی‌توان

1. Sing

نام فردینان دوسوسور^۱ زبان‌شناس سوئسی و چارلز پیرس^۲، فیلسوف آمریکایی را نیاورد. این دو بنیان‌گذاران اصلی آن چه امروز نشانه‌شناسی می‌نامیم هستند. آن‌چه تحت عنوان «علم نشانه‌شناسی» امروزه موجود است به آرا فردینان دوسوسور باز می‌گردد که بعد از حیاتش مکتوب شد. زمانی که وی بین سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ میلادی در دانشگاه ژنو به تدریس زبان‌شناختی مشغول بود، اندیشه‌هایش توسط شاگردانش به صورت جزوه نوشته می‌شد. خود سوسور نیز نشانه‌شناسی را دارای پیشینه‌ای بسیار قبل از خود می‌دانست در حقیقت قبل از سوسور و پیرس نیز این بحث نشانه‌شناسی وجود داشته است (لاندوفسکی، ۱۳۹۳: ۲۵). به عنوان مثال کتابی بسیار مهم از جان لاک^۳ به نام «تحقیق در باب فاهمه انسانی» که اصطلاح نشانه‌شناسی در آن به کار رفته است و مربوط به دوره‌ی پس از رنسانس می‌باشد. در سال ۱۶۳۲ خوان‌پوین سورت که یک فیلسوف اسپانیایی بوده است. تحقیقی تحت عنوان «در باره‌ی آموزگان مسیحی» از آگوستین قدیس موجود است که به کارکرد نشانه‌ها بین موجودات اشاره دارد (لارسو، ۱۳۹۹: ۱۸). ولی باز هم تاکید می‌شود که باید پذیرفت نشانه‌شناسی به مثابه‌ی یک رشته‌ی علمی تا قرن بیستم در تاریخ علوم انسانی مطرح نبوده است و اگرچه پژوهشگران پدیده‌ی نشانه‌شناسی همچون ژان ماری شفر، پیشینه‌ی آن را به پژوهش‌های زبانی کهن در چین، هند، یونان و یا روم می‌رسانند و یا سابقه‌ای از آن را در دیدگاه‌های رواقیون افلاطون و ارسطو جست‌وجو می‌کنند (کامو، ۱۴۰۱: ۴۴) اما در مجموع هیچ‌یک از این سوابق به معنای دقیق کلمه با آن چه که نشانه‌شناسی معاصر نامیده می‌شود برابری نمی‌کند.

نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی را در گسترده‌ترین مفهوم آن مطالعه‌ی شکل‌های شکل‌گیری و مبادله‌ی معنا بر مبنای نظام‌های نشانه‌ای دانسته‌اند (اکو، ۱۳۹۰: ۷). نشانه‌ها را نمی‌توان به صورت منفرد بررسی و تحلیل کرد بلکه همواره باید آنها در زمینه و متونی که شکل می‌گیرند، تحلیل کرد (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). از این منظر نشانه‌ها را از هر نوعی که باشند، باید در متن خود بررسی کرد.

1. Ferdinand de Saussure(1857-1913)
2. Charles Sanders Peirce
3. John locke (1632-1704)
4. Essay Concerning Human Understanding

نشانه‌شناسان به دنبال چرایی ساختار این گونه معناها هستند و ماهیت چرایی بازنمایی. نشانه‌شناسی در گونه‌های متفاوت با بازنمایی و تولید معنا و محتوا ارتباطی مستقیم دارد. مسلم‌ترین این گونه‌ها «رسانه» و «متن» است (چندلر، ۱۴۰۰: ۲۱). از منظر نشانه‌شناسی، یک متن این امکان را فراهم می‌آورد تا در هر رسانه‌ای خود را نشان دهد و بصورت شفاهی و یا غیرشفاهی با شیوه کلام محوری مطرح گردد.

نشانه‌شناسی فرهنگی

در نیمه نخست سده بیست میلادی مکاتب گوناگونی در روسیه پیرامون نشانه‌شناسی شکل گرفت؛ که در این میان تنها حلقه زبان‌شناسی مسکو^۱ از زبان‌شناسی به سمت نشانه‌شناسی گرایید. در این حلقه نیز، ابتدا مطالعات ادبی مورد نظر قرار گرفت و بعدتر نشانه‌شناسی اولویت پیدا کرد (لارسو، ۱۳۹۹: ۲۲). در مطالعه شاخه زبان‌شناسی، زبان‌شناسی روس از همان ابتدا ابتکار ویژه‌ای به پدیدارشناسی هوسرل^۲ داشت و همین مسئله زمینه‌های هوشیاری آنان را درباره ویژگی‌های فرهنگی زبان پدید آورد. این روند تا ابتدای دهه ۶۰ میلادی ادامه یافت تا اینکه روسیه وارد دوران جدیدی در علم نشانه‌شناسی شد و مکتب پر اهمیت تارتو- مسکو شکل گرفت. این مکتب که کوشید وامدار اسلاف خود باشد، آموزه‌های صورت‌گرایان روس و میخائیل باختین^۳ را چراغ راه کرده، اما هیچگاه در بند آنان نماند. در دهه هفتاد اعضای مکتب تارتو و برخی از پژوهشگران شاخه مسکو بیشتر تلاش خود را با صبغه ساختگرا^۴ زبان‌شناسانه به مطالعه تاریخی درباره فرهنگ از سیستم‌های نشانه‌شناختی معطوف داشتند (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۰). پژوهشگران مکتب تارتو با روی آوردن به هنرهای همچون سینما، تئاتر و نقاشی روندی را در مطالعات میان‌رشته‌ای به وجود آوردند. یوری لوتمان یکی از بارزترین نشانه‌شناسان این مکتب بود که نقش بزرگی در شکل‌گیری نشانه‌شناسی فرهنگی داشت. یوری لوتمان علاوه بر تاریخ ادبیات روسیه که در دانشگاه تارتوی استونی تدریس می‌کرد موضوعات بسیاری را در طول حیات علمی خود از منظر نشانه‌شناسی مورد توجه قرار داد. او توانست با مطالعه نشانه‌های فرهنگی پلی مناسب میان متون اجتماعی و هنری و جامعه برقرار کند.

1. Moscow Linguistic Circle
2. Edmund Husserl
3. Mikhail Bakhtin
4. Structural

نشانه‌شناسان مکتب تارتو- مسکو با گذار از مکاتب پیشین خود یعنی صورت‌گرایی و ساختارگرایی همزمان با ظهور نظریه‌های اطلاعات بازی مردم‌شناسی فرهنگی توانستند گام‌های مؤثری را در بازشناسی و تشخیص حوزه‌های اطلاعاتی بردارند. آنها باوری بین‌المللی را پدید آوردند که در آن قوانین حاکم در هر بخش اطلاعاتی را باید تنوعی از رمزگان‌های عمومی‌تر دانست. یوری لوتمان بر این باور بود که معنی متن به ماده درونی محدود نمی‌شود، چرا که نظام‌های معنی دیگری در متن تحلیل می‌شود (شهبازی، ۱۴۰۰: ۳۰). اصطلاح نشانه‌شناسی فرهنگ با مکتب تارتو- مسکو شناخته می‌شود، اما سابقه آن را می‌توان در سال‌ها پیش از آن سراغ گرفت. فردینان سوسور^۱، نشانه را موضوعی «فیزیکی» و در عین حال «معنادار» می‌پندارد. پدیده‌ای که از ترکیب «دال»^۲ و «مدلول»^۳ شکل می‌گیرد. اندیشه‌های سوسور در باب زبان و نشانه‌زبانی از تقابل‌هایی^۴ مانند دال و مدلول، جانشینی و هم‌نشینی استوار است (چندلر، ۱۴۰۰: ۷۱). سوسور سعی کرد زبان‌شناسی را از قلمرو محدود قرن ۱۹ خارج بکند و چندین مسأله را مطرح می‌کند که هنوز در زبان‌شناسی اهمیت دارند و آنها عبارتند از: تمایز مطالعه تاریخی و توصیفی، تمایز زبان و گفتار، تمایز رابطه جانشینی و هم‌نشینی، سیستم، ارزش‌ها. آنچه امروزه ساختارگرایی نامیده می‌شود حاصل کاربرد روش‌های زبان‌شناسی ساختگرا (یعنی زبان‌شناسی سوسوری) در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله مردم‌شناسی، نقد ادبی و غیره است (سجودی، ۱۳۹۸: ۴۷). نشانه‌زبانی نه یک شی را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصویر صوتی پیوند می‌دهد. تصویر صوتی، آوایی مادی نیست که جنبه فیزیکی داشته باشد، بلکه اثر ذهنی این آواست و حواس ما نمایی از آن را ارائه می‌دهد، نشانه‌زبانی محسوس است و اگر بر آن شویم آن را «مادی» بنامیم، تنها به همین معنی و برای تقابل با وجه دیگر تداعی، یعنی مفهوم است که معمولاً مجردتر می‌نماید (سوسور، ۱۳۷۸: ۹۶). اما اصطلاح نشانه و به تبع آن انواع نشانه از جمله نماد^۵، برای اولین بار توسط چارلز ساندرز پیرس^۶، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی و با تقسیم سه‌گانه نشانه توسط او وارد ادبیات علمی دوران مدرن شد و مورد استفاده در علوم گوناگون قرار گرفت. پیرس نشانه را چیزی

1. Ferdinand de Saussure
2. Signifier
3. Signified
4. Dichotomy
5. Symbol
6. Charles Sanders Peirce

جز منطق در معنای گسترده آن نمی‌داند. نشانه از خلال انتزاع ذهن به معنا می‌رسد که می‌تواند همواره بنابر ذهن متفاوت باشد و در آن همیشه با نوعی خودسرانگی روبه‌رو هستیم (فکوهی، ۱۳۸۵: ۳۸). پیرس، برخلاف سوسور نه به خود نشانه، بلکه به فرایند تولید و تفسیر نشانه‌ها یا نشانه‌پردازی^۱ توجه دارد و آن را در کانون نظریه نشانه‌شناختی خود قرار می‌دهد. نشانه‌پردازی مستلزم سه عنصر نشانه، مصداق، و تعبیر است. فرایند نشانه‌پردازی نشانه‌ها را با مصادیق پیوند می‌دهند. در این فرایند، نشانه "چیزی است که به جهتی و به‌عنوانی، در نظر کسی، به‌جای چیزی می‌نشیند" (شفر، ۱۳۹۴: ۳۴). در نتیجه، مشاهده می‌کنیم که نظریه نشانه‌شناختی پیرس مبتنی بر کنش و روابط سه‌گانی^۲ عناصر است و نمی‌توان آن را به رابطه دوگانی مورد نظر سوسور تقلیل داد. رشته مطالعاتی که او «نشانه‌شناسی» نامید. «نظریه صوری نشانه‌ها» بود که با منطق ارتباط نزدیکی داشت (چندلر، ۱۴۰۰: ۲۶). برخلاف الگوی سوسوری، نشانه پیرس الگویی سه‌وجهی را معرفی کرد:

- بازنمودن (نمود): صورتی که نشانه به خود می‌گیرد (و لزوماً مادی نیست).

- تفسیر (تعبیر): نه تفسیرگر، بلکه معنایی که از نشانه حاصل می‌شود.

- موضوع (ابژه): که نشانه به آن ارجاع می‌دهد (سجودی، ۱۳۸۸: ۲۷).

لویی ترول یلمزلف^۳ به اصول زبان‌شناسی سوسور وفادار ماند. در تحلیل یلمزلف نشانه حاصل عملکرد دو صورت^۴ است: صورت معنی^۵ و صورت لفظ^۶. البته عملکرد هر نشانه از طریق دو جوهر^۷ نیز بازنمایی می‌شود: جوهر معنی و جوهر لفظ. جوهر معنی بازنمایی روان‌شناختی و مفهومی نشانه است. جوهر لفظ مادیتی است که نشانه در آن نمود پیدا می‌کند. این جوهر می‌تواند آوا باشد (چنانکه برای بیشتر زبان‌ها این طور است) و یا هر ماده دیگری از جمله حرکات دست (در زبان اشاره) (امرالهی، ۱۳۹۷: ۳۸). به نظر یلمزلف معنا، صورت معنی است، حتی اگر جوهر معنی اهمیت داشته باشد باید آن را با توجه به صورت تحلیل کرد. یلمزلف معتقد است هیچ معنایی بدون صورت و هیچ صورتی بدون معنا وجود ندارد. وی به واسطه ارجاع به دو سطح لفظ و معنا (دال و مدلول سوسور) و تلقی صورت و جوهر برای هر یک، از تقلیل نشانه به دوگانی صورت و

1. Semiosis
2. Trichotomy
3. Louis Trolle Hjelmslev
4. Form
5. Content
6. Expression
7. Substance

معنا دور می‌شود (سلیم کوچی، ۱۳۹۴: ۴۱). جوهر لفظ ماده فیزیکی رسانه است مثل عکس‌ها، اصوات ضبط شده و نوشته چاپ شده روی کاغذ. صورت لفظ در زبان، ساختارهای نحوی، فنون و روش‌ها متجلی است. جوهر معنی شامل جهان متن، موضوعات و ژانرهاست و صورت معنی ادبیات را دربر می‌گیرد (رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۹). از آنجا که سوسور زبان را صورت می‌داند و نه جوهر، چارچوب یلمزلف امکان می‌دهد متون را طبق ابعاد متفاوت‌شان تحلیل کنیم. بر مبنای آرای یلمزلف می‌توان تحلیلی نظام‌مند از متون به دست داد و شرح مفصلی از ساختمان نشانه ارائه داد (انتظامی، ۱۳۹۳: ۸۳). همچنین بر این اساس مشخص می‌شود که مادیت نشانه خود می‌تواند دلالت‌گر باشد. امبرتو اکو^۱ در یک تعریف کلی نشانه‌شناسی را دانش مطالعه‌ی نظام‌های نشانه‌ای را تعریف می‌کند. او با فرض اینکه تمام مظاهر فرهنگی به نوعی نظام نشانه‌ای هستند نشانه‌شناسی را حوزه‌ای می‌داند که با کل فرهنگ انسانی سروکار دارد (اکو، ۱۳۹۰: ۲۹). منتقل‌کنندگان پیام، با مخاطبان خود به لحاظ طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، ایدئولوژی سیاسی، جهان‌بینی و روحیه گروهی تفاوت‌هایی دارند. از این‌رو، دریافت‌کنندگان با منتقل‌کنندگان پیام دارای رمز یکسان نیستند و به همین دلیل دریافت‌کنندگان پیام را از دید خود تفسیر می‌کنند (آسابرگر، ۱۳۸۹: ۴۹). اما چیزی که به نظریه‌ی اکو رنگ و بویی متفاوت می‌بخشد، این است که او معتقد است که در نشانه‌شناسی نه از نشانه‌ها بلکه از نقش نشانه‌ها باید صحبت کرد. نقش نشانه‌ای رابطه‌ای قراردادی است که میان بیان و محتوا برقرار می‌شود و محتوا خود، ساخته فرهنگی مشخص است و در ابتدا به فرهنگ برمی‌گردد؛ از سوی دیگر، اکو، به گونه‌شناسی نشانه‌ها معتقد نیست و بر این باور است که فرهنگ و فرآورده‌های ناشی از آن در زمره‌ی عوامل عمده‌ی تولید نشانه‌ها قرار دارند (آلادینی و رسولی، ۱۴۰۰: ۱۵). امبرتو اکو این اندیشه را مطرح می‌کند که معنا و تفسیر، دارای ریشه‌های تاریخی، و اجتماعی هستند و در جریان کاربردشان در روند ارتباط تغییر می‌یابند. در نتیجه، اکو مثل بارت معتقد است که دلالت، همه پدیده‌های فرهنگی را در برمی‌گیرد، و نشانه‌شناسی را به مثابه علمی تعریف می‌کند که به ارتباط و نیز به خوانش و تفسیر جنبه‌های اجتماعی فرهنگی زندگی می‌پردازد. همان بخشی که یوری لوتمان آن را به‌واقع تاثیر دیگری در

1. Umberto Eco

خود می‌نامند که عواملی مانند ابعاد اجتماعی و فرهنگی در آن دخیل هستند و با توجه به نظام الگوسازی وارد پادفرهنگی می‌شود.

نظام الگوسازی^۱

میان زبان طبیعی و دیگر نظام‌های نشانه‌ای موجود در فرهنگ بشر پیوند کارکردی وجود دارد؛ پیوندی که دقیقاً در این واقعیت جای دارد که زبان در حکم نوعی الگوی نمونه‌وار عمل می‌کند، نظیر انعکاس طبیعی نظام‌های نشانه‌ای در زبان (و به دلیل همین سیستم است که تمامی انواع ثبت و ضبط نشانه‌ها امکان‌پذیر است)، در حالی که مابقی نظام‌های متنوع نشانه‌ای اغلب کارکردی ثانوی در نظام عملکرد زبانی دارند، چون آنها سیستم‌هایی هستند که مبتنی بر زبان بنا شده‌اند. در اینجا است که یوری لوتمان نظام‌های الگوسازی اولیه و ثانویه را شرح می‌دهد. تعریف لوتمان از نظام الگوسازی عبارت است از «ساختاری از عناصر و قواعد ترکیب آنها در قیاسی نام با کل فضای یک اثر یا عین، شناخت فهم یا سازماندهی پس یک نظام الگوسازی را می‌توان به مثابه یک زبان تصور کرد نظام‌ها حاوی زبان‌های طبیعی به عنوان زیربنای خود هستند و نیاز به ساختاری روبنایی و مکمل دارند و به همین منظور زبان‌های مرتبه دومی ایجاد می‌کنند که به تناسب آنها را نظام‌های الگوسازی ثانویه می‌خوانند» (لوسید، ۱۹۷۷: ۷). زبان طبیعی هم از منظر درون ماندگار و هم کارکردی اولیه است؛ زبان در واقع به شکل سیستم بفرنجی سامان یافته (منظر درون ماندگار) که به تعبیر لوتمان در قالبی نمونه‌وار یا به شکل «الگو» یا «مدل» شایان تقلید است و نیز از منظری کارکردی در دسترس‌ترین و ساده‌ترین ابزاری است که دیگر سیستم‌ها را شرح می‌دهد (آلن، ۱۳۸۵: ۸۷).

نقش ویژه زبان طبیعی به باور لوتمان، الگو یا ماتریس ماده و مصالح است برای شبه زبان یا همان نظام‌های الگوسازی ثانویه محدودیت‌های اضافی این نظام‌ها یعنی چیزی که لوتمان روبنا می‌نامد، تحمیل می‌شود (کامو، ۱۴۰۱: ۷۱). زبان طبیعی به علت مشارکتش در نظام‌های الگوسازی غیرکلامی، جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ دارد. برای مثال نقش مایه‌های سوزندوزی شده در پوشاک را در نظر می‌گیریم که زبان قابل فهم نقشی حاشیه‌ای در رمزگان پوشاک را ایفا می‌کند و صرفاً به شکل زیبایی‌شناسی ظاهر می‌شود.

1. Modeling System

متن

نشانه‌شناسی یوری لوتمان دقیقاً نشانه‌شناسی متنی نیست (مثلاً شبیه آنچه که رولان بارت در عناصر نشانه‌شناسی (۱۹۶۴) پی‌ریزی کرد؛ بلکه نشانه‌شناسی فرهنگ است که نمی‌تواند بی‌ارتباط با متن‌ها باشد (متن‌هایی که به منزله ابزار و آلات آن فرهنگ‌اند)، چرا که متن‌ها منبع اصلی خود توصیف‌گری‌های فرهنگ (اینکه هر فرهنگ از خودش چه تعریف و توصیفی می‌کند) هستند، همان موضوعی که لوتمان بر آن تأکید دارد، به این سبب که متن‌ها الگوهایی از معنا را عرضه می‌دارند که زندگی و رفتار کسانی را که به یک فرهنگی تعلق دارند، مشروط و مقید می‌سازد (آلادینی و رسولی، ۱۴۰۰: ۲۷). مفهوم متن نزد لوتمان به انحاء مختلفی حائز اهمیت است:

متن الگویی از فرهنگ را ارائه می‌کند که می‌شود آن را در حکم باز نمودی از همان فرهنگی دانست که متن به آن تعلق دارد، البته در مقیاسی خردتر. درست مثل فرهنگ، در متن هم می‌توان تقابل بنیادین و بر سازنده «متن» / «نه متن» را که لازمه تعریف متن است یافت (سجودی، ۱۳۸۸: ۶۳). متن حیات و حتی رفتار فرهنگ را مشروط می‌سازد و گاه نقش تنظیم‌گری را ایفا کند. متن در حکم حافظه فرهنگ عمل می‌کند. بدون سازماندهی و تخصیص، فرهنگی هیچ مولفه‌ای خارج از متن خود در کار نیست. متن مکانیسم تولید فرهنگ است و دو ویژگی عمده دارد: ناهمگنی ذاتی دارد که علت رخداد فرایندهای نشانه‌ای بغرنج درون اوست. مستلزم تبادل نشانه‌ای دائمی است که از خلال ترجمه‌ها و تجربه‌ها حاصل می‌شود (سنسون، ۱۳۹۰: ۴۳). همین شبکه مناسبات است که به اثر معنا می‌بخشد. فرهنگ‌ها از به دست آوردن و از دست دادن اثر خوانده شده و شیوه‌ای که رمزگان‌ها و حافظه خود را تعریف و تعدیل می‌کنند، منتفع می‌شوند (ذکایی، ۱۳۹۱: ۲۴). نقوش دائماً از گذشته فرهنگ فراخوانی شده رجوع کرده و دستخوش رمزگذاری مجدد گشته و بدین ترتیب بدل به منابع اطلاعات نو و تازه می‌شوند. پس هر نظام رمزپردازی در سطح هم‌زمانی با دیگر سیستم‌ها و در سطح در زمانی با حالات و وضعیت‌های قبلی همبسته است (نجومیان، ۱۴۰۱: ۴۳).

سپهر نشانه‌ای

لوتمان در اوایل دهه هشتاد میلادی تصمیم به بازبینی رویکرد خود به فرهنگ می‌گیرد. توفیق وی در مقاله‌اش با عنوان «در باب سپهرنشانه‌ای» (۱۹۸۴) به دست می‌آید، مقاله‌ای که برای توسعه نشانه‌شناسی فرهنگی بسیار حیاتی بود. او این‌طور آغاز می‌کند که برداشت پیشینه‌اش از فرهنگ در هیئت مجموعه‌ای از نظام‌های نشانه‌ای با حد و مرزهای غیرمبهم دقیق نبوده است (تاجیک، ۱۳۸۹: ۲۳). در واقع، تمامی پدیدارهای نشانه‌ای غرق در پیوستاری به‌طور خاص سازمان یافته‌اند که لوتمان «سپهر نشانه‌ای» می‌نامد. لوتمان برای نخستین بار به پیوستار نشانه‌شناختی خاصی اشاره می‌کند که مملو از الگوهای نشانه‌شناختی چند شکلی است که در طیفی از سطوح سلسله مراتبی واقع شده‌اند (همدانی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۲۰۶). لوتمان بیان می‌کند که هر متن باید به دنبال متن دیگری بیاید هر تمدن توسعه یافته‌ای به دنبال تمدن توسعه یافته دیگری و هر اندیشه‌ای صرفاً می‌تواند ریشه در اندیشه دیگری داشته باشد: تنها وجود سپهرنشانه‌ای است که پیام را پیام می‌کند (همدانی، ۱۳۹۶: ۶۵). تنها وجود قوه فاهمه است که هستی قوه فاهمه را توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر، لوتمان قانون اساسی نشانگی را به طرزی متناقض‌نما صورت‌بندی می‌کند، بدین ترتیب که امر بغرنج، اولیه است و امر بسیط ثانویه و نه بالعکس (سمنکو، ۱۳۹۶: ۱۱۲)؛ درست همان‌طور که در نظریه لوتمان، متن در نسبت با نشانه اولویت دارد، پس واحد نشانگی، نه زبان مستقل بلکه کل فضای نشانه‌شناختی فرهنگ است.

این فضا همانی است که ما در اصطلاح «سپهرنشانه‌ای» می‌نامیم (لوتمان ۱۳۹۰: ۱۲۵). لوتمان به‌ویژه بر این تأکید دارد که سپهرنشانه‌ای نه تنها حاصل جمع نظام‌های نشانه‌ای بلکه علاوه بر آن شرط لازم وقوع هر نوع کنش ارتباط با فرایند ارتباط و ظهور هر نوع زبان است. جهان نشانه‌ای را ممکن است در مقام کلیت متون فردی و زبان‌های جداگانه‌ای در نظر گرفت که با هم مرتبط شده باشند (پاکتچی، ۱۳۹۵: ۸۶). خود لوتمان سپهر نشانه‌ای را در دو قالب الف: فضای نشانه‌ای که خارج از آن نشانگی معناپردازی نمی‌تواند وجود یابد. ب: کلیت متون فردی و زبان‌های منحصر به فرد و ایزوله‌ای که با یکدیگر مرتبط می‌شوند (پاکتچی، ۱۳۹۵: ۸۹) تعریف کرده است. با توجه به تعاریف فوق می‌توان دریافت که تمرکز لوتمان بر فرهنگ به دامنه وسیع‌تری کشیده می‌شود و آن عبارت است از فضای کل‌گرایانه‌ای برای مکانیسم نشانگی معناپردازی. سپهرنشانه‌ای از منظر

لوتمان بر حسب مفهوم «مرز»، بی‌قاعدگی و ناهمگنی ساختارهای نشانه‌ای در کنار ماهیت دیالوژیک آن ترسیم می‌شود.

مرز

مفهوم سپهر نشانه‌ای با وحدت، همگنی و فردیت مشخصی سروکار دارد. مفروض این است که سپهر نشانه‌ای از فضای بیرونی که آن را احاطه می‌کند، مجزا است. نقش «مرز» در اصل در این واقعیت ریشه دارد که مثل یک «فیلتر» ویژه عمل می‌کند، تمهیدی است که به صورت گزینشی هم متن‌ها را از دیگر حوزه‌های فرهنگ داخل سپهر می‌کند، هم نه متن‌ها را (سجودی، ۱۳۹۸: ۸۷) به تعبیری می‌توان گفت مرز مثل تنگه باریکی عمل می‌کند؛ یعنی پیام‌ها از فضای بیرون مجبور می‌شوند به منظور تبدیل شدن به فاکت‌های یک سپهر نشانه‌ای معین خود را به زور داخل کنند (پوسنر، ۱۳۹۰: ۳۳۷). بدین منظور آنها باید خود را با شرایط آن سپهر نشانه‌ای تطبیق دهند به نحوی که امر «بیگانه» تبدیل به امر «آشنا» شود.

فرهنگ به مثابه نظام‌های نشانه‌ای: جامعه، تمدن، ذهنیت

با آشنا شدن با ویژگی‌های سپهر نشانه‌ای می‌توان کلیت فرهنگ را از طریق مهمترین ابعاد آن مورد مطالعه قرار داد. این شیوه مطالعه بطور خردمندانه قدرتمندان می‌سازد و ما را قادر می‌کند تا تصویر بزرگ را ببینیم؛ یعنی تمام آنچه جامعه‌شناسان، باستان‌شناسان و روان‌شناسان جزئی از آن را مد نظر دارند (همان: ۳۰۲). می‌توان جامعه‌ای را در نظر گرفت که تمدن و طرز فکرش قابلیت تکامل دارد، می‌توان بررسی کرد که یک تمدن خاص چه ساختارهای اجتماعی و طرز فکری را در خود راه می‌دهد، و می‌توان بررسی کرد که یک طرز فکر خاص به چه ساختارهای اجتماعی و تمدنی می‌انجامد (شفر، ۱۳۹۴: ۹۸). حال اگر با رویکردی کاملاً نشانه‌شناسانه به این کلیت پیچیده نگاه کنیم می‌توانیم یک جامعه را بعنوان مجموعه‌ای از استفاده‌کنندگان نشانه و یک تمدن را بعنوان مجموعه‌ای از متن‌ها و یک طرز فکر را به‌عنوان مجموعه‌ای از رمزگان قراردادی تعریف کنیم، آنگاه این سه حوزه نظام‌مندانه به هم مرتبط می‌شوند، چون استفاده‌کنندگان نشانه، برای فهمیدن متون، وابسته به رمزگان هستند.

فرآیند جذب و طرد دیگری

یک «من» و یک «تو» و یا «خود» و «دیگری» در هر کنش ارتباطی و رفتاری یک پیش شرط است. این وجوه متمایز در «من» و «تو» است که عوامل ارتباطات را شکل می‌دهد (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۳۵). در نشانه‌شناسی فرهنگی از الگوهای رایج در ساختگرایی همچون تقابل‌های دوگانه استفاده می‌شود. اما این شیوه هرگز ساختگرایی مطلق تلقی نشد، پارادایم نشانه‌شناسی فرهنگی مشابه رویکرد پساساختگرا به دنبال تشابهات برای یافتن چارچوبی کلی و فراگیر نیست، بلکه می‌خواهد به تفاوت‌ها و تمایزات به ویژه تفاوت‌های فرهنگی نیز توجه داشته باشد (نامور مطلق، ۱۳۸۹: ۱۹). طبق الگوی مکتب تارتو که به الگوی «متداول» معروف است گونه‌های همگن اعضای فرهنگ خودی را داخلی و اعضای دیگر فرهنگ‌ها را غیرخودی یا بیرونی می‌نامند. در سمت خودی زندگی معنادار و منظم است؛ بیرون از آن، بی‌نظمی و آشوب را می‌توان دید که درک این ناهمگنی سخت است (سنسون، ۱۹۹۸: ۷۸). در اوایل حضور ترکمن‌ها در منطقه استان گلستان طرد دیگری در بین اقوام فارس بومی و قومیت ترکمن که در روستاهایی مانند فارسینان^۱ غارتگر بوده‌اند این گونه طرد به وضوح دیده می‌شد که به راحتی می‌توان در بخش ازدواج آنرا مشاهده نمود. اما به مرور زمان توجه به فرهنگ یکدیگر فرآیند جذب دیگری در درون خود را بوجود آورد (معطوفی، ۱۳۹۹: ۶۷).

یافته‌های پژوهش

پوشاک بومی و محلی بانوان ترکمن

پوشاک در هر فرهنگی از اهمیت زیادی برخوردار است. پوشاک یکی از مهم‌ترین نمادهای هویتی جامعه ترکمن است، گاهی تغییرات اجتماعی با پوشاک اعلام می‌شود. عوامل مختلفی در شکل‌گیری پوشاک تاثیر گذارند، از آن جمله می‌توان به اوضاع جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره کرد (عزت‌اللهی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۲۷). محققان پوشش ترکمن را به دو دسته تقسیم‌بندی

۱. روستای فارسینان قنچی آزادشهر، از توابع شهرستان آزادشهر در استان گلستان است. این روستا بافت تاریخی منحصرفردی دارد که به‌عنوان دومین بافت تاریخی روستایی گلستان در سال ۹۶ در فهرست آثار میراث غیر منقول کشور به ثبت رسیده است و به ماسوله گلستان معروف است.

می‌کنند: سنتی و امروزی. پوشش سنتی از گذشته تا پیش از تلاش‌های رضاخان در جهت یکدست کردن لباس، در ترکمن صحرا استفاده می‌شد و پس از این دوران، پوشش جدیدی میان اقوام ترکمن رواج یافت. پوشاک بانوان ترکمن از سه بخش سرپوش، تن‌پوش و پای‌پوش تشکیل می‌شود و ابریشم از مهم‌ترین مواد اولیه در تهیه پوشاک سنتی آنها بوده است (همان: ۱۲۸).

از نظر کاربرد، لباس بانوان به چند دسته تقسیم می‌شود (شهری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۵۷):

* لباس کار: هنگام امور کشاورزی و پختن نان و امور خانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

* لباس شهر: هنگام خروج از منزل و برای خرید از بازار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

* لباس تشریفاتی: هنگام شرکت در مراسم جشن می‌پوشند.

* لباس منزل: بسته به سن افراد خانواده متفاوت است.

در نگاه ترکمن‌ها، لباسی با ارزش است که مزین به دست‌دوزی باشد. دختران تا پیش از ازدواج کلاهی که تمام سطح آن با الیاف الوان ابریشمی دست‌دوزی شده به سر می‌گذارند و هنگام شرکت در جشن و مهمانی زیبوری به نام قُبه روی آن نصب می‌کنند و زمانی که خواستند پیمان زناشویی ببندند کلاه و قبه را از سر برمی‌دارند و سرپند را با فرم دیگری می‌پوشند (زارسو، ۱۳۸۴: ۴۸-۴۹؛ باتیروا، ۱۳۸۴: ۵۳). در مراسم عروسی و اعیاد و جشن‌ها لباس نو به تن کرده و از زیورآلات بیشتر استفاده می‌کنند و زیبایی لباس با دست‌دوزی‌های الوان و نقش‌های متفاوت مضاعف می‌شود. تغییرات سیاسی - اجتماعی در اواخر قرن بیستم باعث جایگزینی طلا با زیورآلات سنتی ترکمن‌ها شد (بارکر، ۳۹۱، ۷۸). لباس محلی ترکمن در شهرستان‌های ترکمن، آق‌قلا، گنبد کاووس، کلالة دیده می‌شود. هر چند که در روستاهای اطراف آن مناطق هم کاربرد دارد (شهری‌نژاد، ۱۴۰۲: ۲۹). زیورت‌آلات دختران و بانوان ترکمن که در مناسبت‌های متفاوت از جمله اعیاد و جشن‌ها استفاده می‌گردد شامل بوکاو، مرصع، اگمه و قورثاقچه است. بوکاو، شامل ریشه‌ای است که برای تزئین روی رسته بکار می‌گیرند و شامل مجموعه‌ای از طلا و نقره است. به خصوص زنان قوم از این زیور استفاده می‌کنند. همچنین مرصع، نگین‌های سرخ با آویزه‌هایی از جنس نقره است که در انتهای هر یک از آویزه‌های نقره‌ای زنگوله‌هایی نیز دیده می‌شود. اگمه، وسیله‌ای برای تزئین کلاه دختران به خصوص ترکمن‌های قوم (تکه) است. همچنین قورثاقچه،

وسيله‌اي براي تزئين جليقه كودكان مخصوص تركمن‌هاي تكه با مجموعه‌اي از طلا و نقره و نگين‌هاي قرمز است.

جدول ۱: پوشاك محلي زنان تركمن (نگارنده)

منسوخ شده	مورد استفاده	پوشاك محلي			مقولات
		مواد	اصطلاح	اجزا	
	درگذشته مورد استفاده زنان در زندگي روزمره بوده است.	حصيري	---	كلاه	زنان تركمن
	درگذشته در زندگي روزمره و مراسم‌ها کاربرد داشت.	نخي	آلين دانگي	پيشاني بند	
	مورد استفاده در گذشته بود. اما امروزه فقط زنان كه نسال گوشه روسري سفيد خود را روي دهان مي‌گيرند. كه آيين ياشماق به دهان بستن دلالت بر احترام جامعه مرد سالار و بزرگان فاميل است.	مخمل	قينگاچ - ياشماق	دهان بند	
	در گذشته در زندگي روزمره به شيوه‌ي بومي تهيه و توليد مي‌شد. اما در حاضر پيراهن‌هاي زنان داراي يك برش ساده از پارچه‌هاي مد روز مانند انواع كرب و پارچه نخي ترك (محصول كشور تركيه) است. در تمامي مجالس مهماني آنها از پوشاك بومي به ندرت استفاده مي‌شود و در نهايت جاي خود را به مدل‌هاي امروزي داده است.	ابریشم دستباف	كوبنك	پيراهن	
	مورد استفاده در گذشته بود.	ابریشم	قوشاق	كمر بند	
---	درگذشته در زندگي روزمره انجام مي‌شد كه لبه آن را با نخ ابريشم	نخي	بالاق	شلوار	

فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده

منسوخ شده	مورد استفاده	پوشاک محلی			مقولات
		مواد	اصطلاح	اجزا	
	طبیعی نقش اندازی می‌کردند. در حال حاضر با تزیینات بسیار کم برای مصرف روانه و سوزندوزی با چرخ بجای دست استفاده می‌شود.				
	گونه‌های متفاوت قباها مانند کورته، چابید(شاوت)، دون؛ مورد استفاده زنان بوده که در حاضر ممکن است در مراسمات فرهنگی استفاده شود. اما جای خود را بصورت روزمره به ژاکت‌های بافتنی وارداتی از کشور چین و یا پالتوهای مد روز داده است که روی پیراهن‌های ساده خود می‌پوشند.	منخمل و ابریشم	چابیت، چاوت	قبا	
	در گذشته مورد استفاده روزمره بود. امروزه از کفش‌های مد روز استفاده می‌شود و هیچ اثری از این کفش بومی در زندگی بانوان ترکمن نیست.	لاستیکی	اوک جلی کوش	کفش	
	در گذشته بعلت تأثیر اتحادیه جماهیر شوروی، این روسری‌ها از کشور روسیه وارد می‌شد. اما امروزه این نوع چارقد‌ها با جنس ابریشم و پشم که بسیار معروف هستند، در مناسبت شادی مانند عروسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا بعنوان خلعتی به خانواده داماد هدیه می‌دهند. اما در حاضر بانوان ترکمن	ابریشمی - پشمی	چارقد	روسری	

منسوخ شده	مورد استفاده	پوشاک محلی			مقولات
		مواد	اصطلاح	اجزا	
	از روسری‌های قواره بزرگ ترک استفاده می‌کنند. زنان تاجر که روزهای پنجشنبه هر هفته از طریق مرز اینچه‌برون از کشور ترکمنستان وارد شهرستان آق‌قلا شده در بازار هفتگی اجناس خود را می‌فروشند، این‌گونه از روسری‌های نخ‌ترک را دور سر و کلاه خود می‌پیچند.				

نحوه بازنمایی مواجهه خود و دیگری

به‌طور کلی در این مواجهه دو فرهنگ نامتجانس چند رویکرد را می‌توان مشاهده کرد. رویکرد اول را تقابل قطبی با اصالت فرهنگ خودی می‌نامیم. در این رویکرد خود را صاحب فرهنگ و دیگری را بدوی، بی‌فرهنگ و فاقد ارزش می‌داند (این تفکر در ورود ترکمن‌ها به استان گلستان در بین هر دو قومیت ترکمن و بومی منطقه دوسویه و پررنگ بوده است). در این تقابل یا برخورد همواره نوعی عدم عدالت مطرح است. به‌عبارت دیگر یکی خود را بر دیگری برتر می‌داند. بر مبنای این رویکرد که در بین قومیت ترکمن کاملاً شاهد آن هستیم، تنها باید از هویت خود در پوشاک استفاده کنیم. نباید اجازه ورود متن غیرترکمنی به حوزه پوشاک خود را بدهیم. هر فرهنگ غیرترکمنی باید پوشاک ما را با فرهنگ کهن و غنی ما بخواهد و خواست و نیازهای فرهنگی دیگران برای ما اهمیتی ندارد. به عبارتی تک‌معنایی در این نوع در روابط بینا فرهنگی موجب جلوگیری از ارتباطات بینا فرهنگی است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۷۱). در مطالعه زن ترکمن در سبک زندگی عشیره‌ای می‌توان گفت: زن ترکمن خود را اصل همه چیز می‌داند و دیگری را هیچ می‌انگارد. ورود فرهنگ دیگری به سپهر گفتمانی فرهنگ خودی موجب تنزل فرهنگ خودی و شاید هم تحریف شود. چنین رویکردی سعی در ثبات و ایستایی فرهنگ نشانه‌ای خود دارد و

هرگونه تغییر و تحول را نفی می‌کند (این تفکر را براحتی در عدم ارتباط برخی از زیرمجموعه‌های قوم یموت ترکمن می‌توان مشاهده نمود). رویکرد دوم را می‌توان رویکرد، تقابل فرهنگ خود با فرهنگ دیگری نامید. در این رویکرد فرهنگ دیگری را دارای ارزش‌ها و هدفمندی بالایی می‌بیند و فرهنگ خود را ابتدایی و بدوی می‌داند. بنابراین استفاده از تمامی مظاهر فرهنگ دیگری را بر خود مجاز و واجب می‌داند در جریان این رویکرد همواره ورود جریان فرهنگ دیگری بدون در نظر گرفتن حد و مرزی وجود دارد و تا حدی پیش می‌رود که همه مظاهر فرهنگ دیگری وارد فرهنگ خودی می‌شود و فرهنگ خودی جایگاه خود را از دست داده و در این رویکرد فرهنگ بیگانه به عنوان فرهنگ بهتر و برتر شناخته می‌شود و پذیرفتن این فرهنگ برتر را موجب دست یافتن به آرزوها و آرمان‌ها می‌بینند (محمدی، ۱۳۹۶: ۲۹).

آنچه در شهرهای گنبد، آق‌قلا و بخش‌هایی از بندر ترکمن در پژوهش میدانی مشاهده شده است، نشانگر این است که رویکرد دوم به شیوه‌ای ملموس در بین جوانان ترکمن وجود دارد که به راحتی در پژوهش قابل مشاهده است. سبک زندگی مدرن، آنها را از اصالت بومی خود دور کرده و تمایلی به یادگیری هنر و حفظ آن ندارند. امروزه در بین تمامی طوایف ترکمن (یموت، گوکلان و تیکه) می‌توان نوعی جهانی‌شدن و تمایل به دیگری را مشاهده نمود. جهانی‌شدن به خروج فرد از حالت درون‌نگرانه و متکی به منطقه‌ای خاص به سمت هویتی برون‌نگرانه و فراسرزمینی منجر شده است. همگون شدن فرهنگ، خود حاصل این نوع از تغییر می‌باشد (حیدری، ۱۳۹۸: ۸۵). استفاده از امکانات فضای مجازی، حضور در دانشگاه، وجود فروشگاه‌های متفاوت در سطح شهر، امکان دسترسی آسان برای تهیه لوازم و بسیاری از دلایل فرهنگی و اقتصادی دیگر؛ نوعی شبیه‌سازی و یکرنگی را بروز می‌دهد که گونه‌های مدرنیته‌شدن فرهنگ (و البته گاهی از بین رفتن فرهنگ) را به راحتی در بین قشر جوان می‌توان دید. از یک سو، بحران‌های اجتماعی نظیر: طلاق، کاهش ازدواج، وقایع غیرقابل پیش‌بینی در دهه اخیر مانند سیل و زلزله سبب شده است که افراد بیشتر برای رهایی از بحران‌ها خود را درگیر روزمرگی‌های ناپایدار کنند و برای گریز، از جوامع سنتی به جوامع شهری وسیع روی آورند (افشارنادری، ۱۳۸۷: ۱۱).



تصویر ۱: طلا به جای زیورآلات سنتی و سیسمونی نوزاد- سبک زندگی مدرن زن ترکمن (نگارنده)

در این نوع رویکرد دیگر روابط بینافرهنگی از بین رفته و فرد به تغییر فرهنگ خود تمایل دارد و روند تغییر را ایجاد می‌کند. روندی که در پذیرش پوشاک جدید یا البسه نامانوس را شامل می‌شود. حتی پوشاک سنتی (انواع قباها) به عنوان تن پوشی رویی که فقط در مناسبت‌های خاص مورد استفاده قرار می‌گرفت را نیز هم دستخوش تغییر قرار داده است. به طوری که، البسه نامانوس از حاشیه وارد مرز و از مرز عبور کرده و وارد مرکز سپهر نشانه‌ای گردیده و کم‌کم جایگزین لباس سنتی که سالیان طولانی تغییری در آن صورت نگرفته بود گردید. استفاده از سرپوش‌های امروزی مانند شال به جای چارقد‌های سنتی، یکی از دلایل مهم این رویکرد در بین دختران می‌باشد. رویکرد سوم را می‌توان نفی فرهنگ خودی و نفی فرهنگ دیگری دانست (کرس، ۱۴۰۰: ۳۱). این حالت بسیار غیرمنطقی و احتمالاً حاکی از نوعی بیماری روانی است. زیرا نه خود را قبول دارد و نه دیگری را می‌پذیرد. این رویکرد نه به تعامل می‌انجامد و نه خواستار روابط بینافرهنگی است. آنچه در تحلیل این رویکرد از پژوهش‌های میدانی به دست آمده است می‌توان گفت: برای تایید این رویکرد باید به دوران آغاز زندگی شهرنشینی در بین ترکمن‌ها اشاره نمود که زنان در این مرحله از تغییر دچار نوعی انجماد فرهنگی و فکری شده‌اند. معضلات و مشکلات فرهنگی (از جمله خودکشی) را به همراه داشت که در بین ترکمن‌ها این آمار به علت وجود تضاد بین خود و دیگری، گسست بین باورها و عقلانیت و احساس بالا است. اما رویکرد چهارم را می‌توان رویکرد تعامل بین فرهنگ خودی و دیگری دانست.

در این رویکرد هیچ برتری بین فرهنگ خودی و دیگری وجود ندارد و جریان بینافرهنگی به صورت یک گفت‌وگو دو طرفه و منطقی بین دو فرهنگ صورت می‌پذیرد. همچنین ازدواج دختر یا پسر ترکمن با یک غیرترکمنی تایید مهمی بر این رویکرد می‌باشد (ازدواج یک ترکمن با غیرترکمن در سال‌های قبل یک جرم در بین طایفه محسوب می‌شد و آن فرد از خانواده طرد می‌شد (معطوفی، ۱۳۸۴: ۸۰)). تعامل سازنده هنرمندان استان و زنان بازرگان در هیات مدیره اتاق بازرگانی به‌خوبی مصداق این رویکرد است. در مصاحبه‌های میدانی و مشارکتی از بانوان ترکمن در جشنواره‌های فرهنگی شاهد آن هستیم که به‌علت عواملی مانند تسهیل‌گری در تفکر، دوستی، همسایگی و عوامل دیگر اجتماعی و روانی، شاهد پوشیدن (قرض گرفتن) لباس‌های خود و دیگری هستیم که در گذشته با توجه به سه رویکرد قبلی چنین تفکری وجود نداشته است (استناد از صحبت‌های آقای توماج- پژوهشگر قوم ترکمن). بر این اساس، اقداماتی از قبیل گفت‌وگو، واکاوی، نظریه‌پردازی، رصد، سنجش و پایش، ایجاد پایگاه داده‌ها (احمدی و اخوی ثمرین، ۱۴۰۱: ۴۱) و البته چاپ اطلس فرهنگی - اجتماعی بانوان استان گلستان می‌تواند در تعیین شاخص‌ها و مولفه‌های فرهنگی از جمله پوشاک موثر و راه‌گشا باشد.

نحوه بازنمایی طلب آسایش خود در مواجهه با دیگری

پوشاک بومی ترکمن، در نوع سنتی خود دارای جزییاتی بسیار گسترده بوده که در زندگی امروزه جایگاهی ندارد. از این‌رو، کلاه‌خودهای دختران جایش را به روسری و شال‌های امروزی داده است. انواع تن‌پوش‌های سوزن‌دوزی شده جایش را به پوشاک متداول مد روز و سبک فست فشن داده و پیراهن‌های بلند نیز بیشتر در مناسبت‌های فرهنگی و محلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنچه در امروزی شدن پوشاک بانوان این قوم می‌توان یاد کرد این است که، پوشاک بانوان نسبت به گذشته بسیار جزیی و ساده شده است و با ورود به سبک زندگی امروزی، لباس‌ها دم‌دستی‌تر شده‌اند.



تصویر ۲: عروسی سنتی ترکمن (استودیو گلین)

پرداخت به موضوع «خود» و دیگری از موضوعات مهم اندیشه یوری لوتمان است. با این نگاه، اندیشه‌ای که هر فرهنگ برای خود یک کانون مرکز و هسته را شامل می‌شود که دارای رمزگان‌های مرکزی برای هدایت متون فرهنگی باشد. فرهنگ این هسته یا مرکز سبب شکل‌گیری یک خود فرهنگی می‌شود که ناب‌ترین و خالص‌ترین هنجارهای هویتی یک فرهنگ در درون آن شکل می‌گیرد (لوتمان، ۱۳۹۰: ۳۱). ناخودآگاه خود درونی و هسته‌ی اصلی به یک «دیگری» یا حاشیه وابسته می‌شود که فضای بیرونی فرهنگ خودی را شکل می‌دهد. از این‌رو، مرکز پیوسته تلاش می‌کند تا دیگری را در حاشیه متن نگه دارد و باعث می‌شود فضای «خود»ی با رعایت قانون و نظم و هنجارهای درون خود از آشوب در فضای دیگری بگریزد. اینجاست که ارزش‌ها، زیربنا و الگوی رفتار و اعمال افراد نقش اساسی در کنش‌های قومی دارند. چرا که میل افراد در نمایش ظاهر خود، به‌نحوی که مورد پسند دیگری باشد سبب می‌شود که فرد احساس تغییر از خود را داشته باشد (سعیدی رضوانی و غلامی، ۳۱۴).



تصویر ۴: زن عشیره‌ای ترکمن (آرشیو دانشنامه گلستان)



تصویر ۳: زن و مرد روستایی (آرشیو دانشنامه گلستان)

نحوه بازنمایی مواجهه فرادست و فرودست با دیگری

در بین قوم ترکمن دو قطب طبقاتی عمده وجود دارد. اول طبقه برتر و «فرادست» جامعه است که از لحاظ موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بر طبقه مخالف و مقابل خود برتری داشت. تجار و هنرمندان ماهر و زبده، زنان بازرگان و زنانی که در فعالیتهای سیاسی حضور پررنگ دارند؛ اقشاری هستند که در این طبقه جا داشتند. طبقه دوم طبقه کهنتر و «فرودست» بود که شامل اقشاری است که در طبقه اول نمی‌گنجند. ضمن آنکه تضادی ناخودآگاهانه و نهانی با طبقه اول داشتند و در حاشیه شهر و روستاهای مرزی کلاله و مراوتپه و گنبد ساکن می‌باشند. افراد فرادست در بین قوم ترکمن تغییر در رابطه با پوشاک و اخذ فرهنگ دیگری را راحتتر از طبقه فرودست پذیرفتند و همین دلیل پیشرفت آنها در حوزه‌های متفاوت شد. تعاملات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و استفاده از زبان فارسی به‌عنوان راهی برای ارتباط برقرار کردن از عوامل تاثیرگذاری و تاثیرپذیری خود و فرهنگ خود در این رویکرد شده است.

راحتی لباس غیر خودی، از عوامل مهم تغییر در بین طبقه فرادست بوده است که براحتی در سبک زندگی مدرن آنها قابل لمس و مشاهده می‌باشد. زنان این قشر، از طریق نشر هنرهای طبقه فرودست در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی، همچنین آشنایی و دوستی و معاشرت باعث گردیدند تا تغییر در سبک زیستن خود را نشانه‌ای از رشد شخصیتی و روشنفکری خود بدانند. با نگاه به مسئله درون‌مایه‌های رفتاری این قشر، می‌توان ادعان داشت که سه درون‌مایه اصلی بر سبک زندگی اتفاق افتاده است که شامل محرک فردی، محرک اجتماعی و محرک‌های فرعی مانند خودنمایی و فخرفروشی شده است (فیض و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۶). اما در طبقه فرودست عموماً توجه به پوشاک بومی حائز اهمیت است. این طبقه پاسدار حفظ سنت‌های اجتماعی بی‌شمار است که در مقابل دگرگونی‌های تند و ناگهانی مثل تغییر و تبدیل لباس سنتی به البسه نامانوس حساسیت نشان داده و مقاومت می‌کرد، به‌خصوص که این طبقه تحت نفوذ فرامین دینی بود. اما علی‌رغم همه این مقاومت‌ها جریان دگرگون‌سازی فرهنگ و عادات از جمله به اصطلاح مدرنیزه کردن پوشاک مانند سیلی جریان داشت (امان‌الهی، ۱۳۸۷: ۴۲). در نوع پوشش طبقه فرادست در بین زنان ترکمن رویکرد توجه به دیگری کاملاً مشاهده می‌گردد. رویکرد تقابل فرهنگ «خود» با فرهنگ «دیگری»، از نظر طبقه فرادست، فرهنگ دیگری دارای ارزش و هدفمند است و فرهنگ

«خود» را ابتدایی و بدوی می‌بیند و دیگری را بدون در نظر گرفتن حد و مرز وارد فضای نشانه‌ای خود کرده و آن را در مرکز قرار داده تا حدی پیش می‌رود که همه مظاهر فرهنگ دیگری وارد فرهنگ «خودی» می‌کند. مانند برخی بلاگرهای ترکمن، که می‌توان اذعان داشت که شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر در زندگی آنلاین و آفلاین کاربران خود آن چنان تاثیرگذار بوده‌اند که شکل‌های ارتباطات اجتماعی نیز از این رسانه‌های جدید تاثیر پذیرفته است (فیلی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۷). گویا بیگانه بهتر و برتر است و راه نجات و اصلاح افکار و عقاید خود را مانند «دیگری» شدن می‌بیند تا جایی که در سبک زندگی خود، از فرهنگ دیگری تبعیت می‌کند (مانند برگزاری عروسی‌های امروزی در هتل و یا جشن تعیین جنسیت که در فرهنگ دیگری حضور مهمی دارد). این طبقه با دو دیگری مواجه می‌باشد، «دیگری دور» و «دیگری نزدیک». غیرایرانی خارج از کشور (ساکنین ترکیه، چین)، دیگری دور محسوب می‌شوند که این طبقه نه آمد و رفتی به فرهنگ داشتند و نه تحصیل کرده غرب بودند. بنابراین ارتباط نزدیکی با آنان نداشتند (سنسون، ۱۹۹۸: ۳۸). اما از طریق حضور در نمایشگاه‌های خارجی به واسطه‌ی فروش فرش‌های دستباف توجه به دیگری دور مهم است. ولی دیگری نزدیک، همان طبقه فرادست بود که همواره با آنان در ارتباط و تعامل و گفت‌گو بودند. طبقه فرودست زمان کوتاهی توانست در مقابل تغییرات پوشش مقاومت کند. دیگری نزدیک با عنوان کردن و مسائلی مانند پیشرفت و عقب‌ماندگی رونق اقتصادی، غیرترکمنی را به عنوان نماد پیشرفت مطرح می‌کند. تقلید از نوع پوشاک و رفتار آنان را نماد ترقی و بدست آوردن رفاه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی می‌داند. بر اثر همین جریان‌ات و تلقین این افکار، باعث گردید طبقه فرودست کم‌کم از مقاومت دست بکشد و مانند طبقه فرادست؛ «دیگری نزدیک» را از مرز وارد حاشیه و سپس وارد مرکز نشانه‌ای می‌کند. تغییرات پوششی زنان طبقه فرودست با سرعت صورت گرفت، چرا که الگوی تغییرات پوشاک آنها، دارای جزئیات و کلیاتی قابل تغییر بوده است.



تصویر ۵. آداب و رسوم در بین ترکمنان - اجرای نمادین مناسبت فرهنگی (خبرگزاری مهر)



تصویر ۶: دختران در مناسبت فرهنگی (خبرگزاری مهر)

تغییر رمزگانی بینا فرهنگی

تغییر فرهنگی یعنی پذیرش فرهنگی از بیرون به دورن که اعضای فرهنگ درونی و خودی را شکل می‌دهد و آنها آن را می‌پذیرند. نشانه‌شناسی فرهنگی این وظیفه را دارد که چگونگی اتفاق افتادن پدیده را تفسیر کند. براساس نظریه لوتمان و همفکرانش فرهنگ به عنوان سلسله مراتبی از نظام‌های نشانه‌ای خاصی به عنوان مجموعه‌ای از متون و مجموعه‌ای از عملکردهای مرتبط با آن یا به عنوان ساز و کار خاصی که این متون را تولید می‌کند در نظر گرفت. به دنبال آن ساز و کار فرهنگ ابتدا بر اساس مفهوم آن به عنوان کلیت متون و عملکردهایشان در نظر گرفته می‌شود که ما را قادر می‌سازد تا به هویت و مرزهای یک فرهنگ پی ببریم و آن را مشخص کنیم. سپس مفهوم فرهنگ به عنوان سلسله مراتبی از نظام نشانه‌ای ارائه می‌شود که می‌تواند تغییر فرهنگی را توضیح دهد (لوتمان، ۱۹۷۸: ۶۷). در بین قوم ترکمن طبقه‌ای از جامعه بخشی جدید از دنیای دیگری را کشف می‌کند و با آن در ارتباط قرار می‌گیرد که تاکنون با آن مواجه نشده بود (خروج از زندگی عشیره‌ای و ورود به زندگی شهرنشینی در ابتدا برای این قوم بسیار سخت بوده است). آن دنیا برای جامعه عشیره‌ای در فضای فرافرهنگی و فرانسانه‌ای قرار گرفته بود. برای اعضای جامعه کاملاً ناشناخته بود. نخست جامعه مذکور در مواجهه با فضای تازه کشف شده چیزهایی ناشناخته مشاهده می‌کند که متعلق به «جهان بیگانه» و «دیگری» است. پس با به کارگیری رمزگان ابتدایی فضای فرافرهنگی را برای جهان خودی قابل شناسایی می‌کند و با استفاده از این رمزگان اجزای مختلف جهان بیگانه و «دیگری» وارد فضای پادفرهنگی می‌شود. فضایی که برای اعضای یک فرهنگ شناخته شده است ولی برخلاف فرهنگ‌شان و متعلق به فرهنگ «خودی» نیست (آبرایی،

۱۳۹۰: ۴۹). در این جا اولین مرحله تغییر فرهنگی رخ می‌دهد که تغییر مرز بین چیزی که فرافرهنگی است و چیزی که اعضای جامعه به‌عنوان پادفرهنگی در نظر می‌گیرند اتفاق افتاده است. هنگامی که رمزگان اصلاح شد، تغییر مرز بین چیزی که اعضای جامعه پادفرهنگی و چیزی که فضای فرهنگی در نظر می‌گیرند اتفاق افتاد و پذیرش این تغییر مرز توسط کسانی اتفاق می‌افتد که در مرز بین دو فرهنگ قرار دارند و به‌همین درک و ترجمه «دیگری فرهنگی» برای آنها امکان‌پذیر است. این ترجمه در بین قومیت ترکمن توسط افرادی که دارای تمکن مالی بهتری بودند، به‌عنوان طبقه فرادست اتفاق افتاد. آنان با تغییر رمزگان پوشاک «دیگری» را از فضای فرافرهنگی به فضای پادفرهنگی وارد کردند و سپس با استفاده از پوشاک و پوشش «دیگری» در جامعه خود، آن را وارد فضای فرهنگی حاشیه‌ای نمودند. بدین ترتیب با طی مسیری که ذکر شد، یک فرهنگ پوشاک حاشیه‌ای در قلمرو فضای فرهنگی شروع به رشد کرد و فرهنگ جدیدی از پوشاک شروع به رشد کرده که به‌عنوان پوشیدن لباس به سبک البسه نامانوس شناخته شد که مخصوص طبقات ممتاز جامعه بود. همین طرز تفکر در بخش‌های زندگی ترکمن‌ها حائز اهمیت می‌باشد. می‌توان ادعان داشت که نوعی استقلال اتفاق افتاده است که مولفه‌های آن را می‌توان مستقل بودن، تمایز یافتگی، کنترل خود، اتکا و اکتفا یاد کرد (تقی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۷)، که این مسئله از استقلال منجر به جدا شدن جوانان از زندگی کردن با پدر و مادر شده است. همین امر، عواقب تمایل به دیگری فرهنگی را به‌همراه دارد.



تصویر ۷. ورود البسه نامانوس به چرخه زندگی (آرشیو خانم توماج - بندر ترکمن)

نگاه جنسیتی خود در مواجهه با پوشش دیگری

هنگامی که زنان ترکمن از طریق هنرشان به کشورهای مختلف سفر کرده‌اند، با دیدن پوشاکی راحت و دم‌دستی تر به‌عنوان البسه خانگی مواجه شدند و از طریق حضور در بازارهای هفتگی نیز توانستند لباس‌های نامانوس غربی را برای طبقات متفاوت وارد نمایند. عملاً با «دیگری» مواجهه گردیدند. «دیگری» آرمانی، و از منظر «دیگری» به «خود» می‌نگرد. بخش فرهنگ را به معنای فرهنگ نامانوس یا بیگانه (غربی) می‌داند؛ یعنی دیگری را صاحب فرهنگ آرمانی می‌داند و «خود» را همچون «دیگری» بدوی و غیر قابل دفاع تلقی می‌کند. پوشاک «دیگری» را می‌بیند و از پوشاک «خود» برتر می‌داند (مرادی، ۱۳۹۴: ۲۹). به‌عبارت دیگر پوشاک این «دیگر جنسیتی» بسیار با ارزش‌تر و آرمانی‌تر است. بر همین اساس، پوشاک «دیگری» در بین خود را رواج می‌دهند. طبق گفته یوری لوتمان، سلسله مراتب متون در یک فرهنگ با نظام رمزگان‌هایی که درک این متون را آسان‌تر می‌کند، ارتباط بسیار نزدیک دارد. این نظام رمزگان‌ها یک سلسله مراتبی دارد. ما اگر لباس امروزی ترکمن‌ها را متن قرار دهیم. متن ما در فضای فرافرهنگی قرار گرفته است، فضایی که کاملاً برای زنان دارای طبقه فرادستی به‌وجود آمده است. زنان در مواجهه با حضور در کشورهایمانند ترکیه و چین با «دیگری جنسیتی» دید خود از «خود» بالاتر و ارزشمندتر می‌پندارند. با حضور خود در این فضا، از زندگی عشیره‌ای و تفکرای متعصبانه قومی خود در نوع پوشاک جدا شده و فضای فرافرهنگی را برای خود و دیگران قابل شناسایی کرده و جهان بیگانه را وارد فضای پادفرهنگی نمود. فضایی که زنان عشیره‌ای آن پوشاک را شناختند ولی مشاهده کردند که بر خلاف پوشاک و فرهنگ آنان است، ولی چون «دیگری جنسیتی» مورد توجه شده، پس آنها پوشش را وارد فضای فرهنگی حاشیه‌ای نمودند و آن لباس را به‌عنوان قسمتی از فرهنگ خود در نظر گرفتند، آنان تغییراتی در لباس نامانوس دادند و به‌جای کلاهخودهای سنگین و روسری‌های پشمی، از روسری‌های مد روز استفاده کردند، از کفش‌ها و پیراهن‌هایی با پارچه‌های مد روز استفاده کرده و قبا‌های سنتی سوزن‌دوزی شده که در گذشته تنوع بسیاری داشته است، امروزه جای خود را به پالتوهای جدید داده است. به مرور سوزن‌دوزی لباس‌ها و قبا‌ها که با نخ ابریشم و با دست انجام می‌شد، به‌صورت بسیار جزیی، بخش عمده‌ای از نقوش گذشته با چرخ‌های خیاطی صورت گرفته است. آن اصالتی که در انواع پوشاک وجود داشته در مواجهه با

■ واکاوی پوشاک بانوان ترکمن در تحلیل خود و دیگری از منظر یوری لوتمان

دیگری از بین رفته است. از این رو این تغییر به چشم «دیگری جنسیتی نزدیک» سریع پذیرفته شده و «دیگری نزدیک» دارای فرهنگ آرمانی و برتر از خود بوده است.



تصویر ۹: نمونه دوخت مزون نقشین مهسا در گنبد-
نقش اندازی با چرخ



تصویر ۸: آرشیو برند آی بولک بعد از سفر به ترکیه



تصاویر ۱۰ و ۱۱: دو نمونه لباس امروزی بانوان ترکمن (آرشیو مزون کتواک)



تصاویر ۱۲ و ۱۳: دو نمونه لباس عروس (آرشیو مزون کتواک)

نگاه تشابه‌سازی (همسانی‌سازی) پوشاک خود به پوشاک دیگری

نشانه‌شناسی فرهنگی، فرهنگ را ایستا معنا نمی‌کند. فرهنگ «خودی» در تقابل و تعامل با فرهنگ «دیگری» مکرر خود را به‌روزرسانی کرده و گویا تصویر و انگاره جدیدی به وجود می‌آورد. از نظر کرس^۱، آنچه در جذب و درک متن جدید؛ باعث شکوفایی، نوآوری و بروز ویژگی‌های جدید در یک فرهنگ می‌شود، الگویی است که اعضای یک جامعه فرهنگی از فرهنگ خود در ذهن دارند، بیشتر با روابط میان فرهنگ‌ها خود را نشان می‌دهد (کرس، ۱۴۰۰: ۶۳). بنا به گفته توروپ، دستاورد مهم این ارتباط، درک فرهنگ «خودی» است، درکی که قائم به ذات میسر نبوده و در مقایسه «خود» با «دیگری» حاصل می‌آید. به این ترتیب، یک دیدگاه اولیه ایدئولوژیک همواره فرهنگ خودی را همراهی می‌کند اما این ارتباط حیاتی با توجه به گستردگی و تمایزات فاحش میان نظام‌های نشانه‌ای «خود» و «دیگری» از طریق ترجمه به دست می‌آید (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

آشنایی زنان با پوشاک غربی (کشورهای ترکیه و چین در مواجهه با داد و ستد) به عنوان سوغات وارد زندگی عشیره‌ای ترکمن‌ها گردید و کم‌کم از حال روستایی به شهرنشینی روی آورده‌اند. پس از آن بسیاری از خانم‌های ثروتمند و تاجر که با بانوان خارجی (از طریق عضویت در اتاق بازرگانی ایران) رفت و آمد داشتند، با طرز البسه نامانوس آشنایی بیشتر پیدا کردند. به مرور زمان چارقده‌های پشمی که رهاورد سوغات تجارت و حضور در روسیه و اوکراین (دوران اتحادیه جماهیر شوروی) بود، جای خود را به روسری‌های ابریشمی و نخ (رهاورد سفر به ترکیه و چین) داد و ژاکت‌های مد روز در کشورهای نام برده خیلی سریع در کمدهای زنان ظاهر شدند. مشابه کت‌های امروزی ایجاد و رایج شد؛ یعنی پوشاک بینایی از «لباس خودی» و «لباس دیگری». همچنین لباس‌های عروس به سبک زنان غیرترکمنی خیلی سریع در بین آداب و رسوم ترکمنی رواج یافت و هم‌دلیلی شد تا امروزه دختران جوان تمایلی به برگزاری عروسی به شیوه سنتی با پوشاک سنتی را ندارند.

1. Gunther Kress



تصویر ۱۵: نمونه دوخت لباس مجلسی دختر ترکمن



تصویر ۱۴: نمونه دوخت لباس عروس ترکمن

(آرشبو خانم آق چلی - گنبد)

(آرشبو خانم خلیقی - آق فلا)



نمودار ۱: الگوی تعدیل شده‌ی روابط بین فرهنگی (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف مطالعه رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان و بازنمایی فرهنگ «خود» و فرهنگ «دیگری» در نظام پوشاک زنان ترکمن بوده است. لباس ترکمن‌ها که حاصل تولید و بافت پارچه ابریشمی و پنبه‌ای در استان گلستان بود، تغییرات عمده‌ای کرد. میل به اصلاح

و تغییر لباس و فرهنگ پوشاک مردم که در زنجیره اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ریشه دارد و تحولات اقتصادی که موجب رکود و ویرانی صنعت نساجی شد، و البته پروسه زمان‌بر تولید ابریشم (که خواستگاه اصلی تولید آن در بین ترکمن‌ها در شهرستان‌های کلالة و مراوه‌تپه بوده و تولید لباس‌هایی با نقش و نگار متنوع که با دست انجام می‌شد و جایگزینی گلدوزی با چرخ به جای سوزن‌دوزی با دست) خواه‌ناخواه اسلوب پوششی مردم را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. شیوه زندگی غیرعشیره‌ای و حضور مستمر در بازارچه‌های هفتگی باعث گردید تا بسیاری از بانوان از پارچه‌های مد روز برای تولید پیراهن‌های خود (با نام محلی کویلیک/ کویینک/ کویلیک، پالتار، اه‌شیک، گه‌ئیم/ گیم، گه‌جیم، آه‌گین‌باشی، اورتگی (عزت‌اللهی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۳۴)، دون، چاوود، چپری، چابیت، چاکمن) استفاده نمایند که همین امر باعث کم شدن تزیینات و عدم استفاده از الگوی گذشته این نوع پیراهن‌ها گردید. رفته‌رفته مدارس و دانشگاه‌ها هم برای یکسان‌سازی فرم پوشش، بعنوان یک قانون باعث گردیدند که از پوشاک سنتی با طرح و اسلوب سنتی کمتر استفاده شود.

آنچه در تحقیقات گذشته در مورد پوشاک بانوان ترکمن بحث شده است، همگی بر اصول زیبایی‌شناسی اجزای پوشاک بر طرح، رنگ، بافت و نقشمایه‌های بکار رفته در پوشاک آنان بوده و کمتر به تغییر مسائل فرهنگی که ریشه در سبک زندگی در گذار از روستانشینی به شهرنشینی آنها دارد پرداخته‌اند. با این حال در این پژوهش سعی شده است نگاهی متفاوت به پوشاک و سبک زندگی آنها داشته باشیم. بانوان ترکمن از طریق هنرشان (سوزن‌دوزی روی لباس‌ها، فرش‌بافی و زیورآلات) و البته تلفیق و به‌روزرسانی هنرها به شیوه‌های مدرن، توانستند با گروه‌های متفاوت در جامعه خود و دیگر جوامع ارتباط برقرار نمایند. سفرهای پی در پی برای حضور در کشورها و خرید اجناس متفاوت و در رفت و آمد بودن متوالی، فرستادن فرزندان خود برای تحصیل و زندگی به ترکیه، آلمان و آمریکا، حضور در رویدادها، مناسبت‌های آیینی و نمایشگاه‌های داخلی و خارجی و حضور در هفته‌های فرهنگی ملت‌ها، موجبات ارتباط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود و خانواده را روز به روز بیشتر فراهم آوردند. از این رو، «خود» را برتر از «دیگری» می‌دیدند. یعنی «خود و نه دیگری». اما چه شد که نگاه همین مردم با تحسین و تمجید و حتی تقلید از این لباس همراه شد و نگاه تبدیل به «نه خود و دیگری» شد. همان‌گونه که از اوضاع

و احوال سیاسی امروز این جوامع سنتی و عشیره‌ای، پیدا بود تمایل داشتند با الگوبرداری از مدل ساخت‌های غیرترکمنی روز به پیشرفت برسند. لذا به تدریج این باور در ذهن برخی از مردم شکل گرفت که آداب و رسوم فرهنگ‌شان و شیوه سنتی زیستن؛ باعث شده از رشد و تکنولوژی عقب مانده باشند. پیشرفت را در به کارگیری سنتی از هنر در نیازهای مدرن جامعه می‌دیدند و دیگران را نماد افراد پیشرفته و پوشش آنها را نماد ترقی علم و پیشرفت می‌دانستند. بدین گونه، تب پوشیدن البسه نامانوس و تفکر شهرنشینی و شیوه‌ی جدید زیستن در بافت افکار و آرزوهای بسیاری از آنها رسوخ کرد و باعث گردید با حفظ ارزش‌های بومی و نمایش سبک زندگی سنتی بصورت جشنواره و رویداد برای گردشگران، اقتصاد نوگرایی را برای خود به وجود آورند.

مسئله‌ای که منجر به واکاوی این تغییرات شده است، مسئله‌ی عوامل قابل ارجاع به پوشاک بانوان ترکمن بوده است که از منظر یوری لوتمان به آن پاسخ می‌دهیم. از دیدگاه یوری لوتمان این تغییرات را چنین می‌توان بیان کرد: ویژگی تحول و دگرگونی یک پدیده قابل تغییر در رفتار اعضای فرهنگ در مقابل متن زندگی آنها این است؛ مصنوعات و شیوه‌ای که قبلاً پذیرفته شده بود از چرخه خارج می‌شوند، مصنوعات و شیوه جدید داخل می‌شوند و کل ژانر مصنوعات دوباره ارزیابی و تحلیل و بروزرسانی می‌شوند. این دگرگونی، تغییر و تحولات به وسیله انگیزه‌های داخلی قدرتمندتر می‌شوند؛ یا ممکن است به وسیله فرهنگ‌های دیگر تهییج شود (لوتمان، ۱۳۹۷: ۶۵). پوشاک به عنوان مصنوعی که با کمترین تغییر و تحول ممکن در دوره‌های مختلف استفاده شده بود با ورود مصنوعات جدید که همان البسه نامانوس باشد، پوشاک سنتی به تدریج جای خود را به مصنوعات جدید داده و دوباره مورد ارزیابی قرار گرفتند. پوشاکی که در دوره‌های مختلف در بین یک قوم با کوچکترین تغییر استفاده گردیده بود؛ امروزه با ورود فرهنگ‌سازی واحد و حضور البسه نامانوس (فست‌فشن) و دم‌دستی دچار تحولات اساسی و بنیادی گردید، به تدریج فرهنگ دیگری آرمانی شد و از منظر «دیگری» به «خود» نگاه کردند و این مصنوع را جایگزین مصنوع خود کردند.

در عصر حاضر که دوره جهانی شدن را برای جهانی‌سازی طی کرده است، طبقه‌ای از جامعه بخش جدیدی از دنیای دیگری را کشف می‌کند و با آن در ارتباط قرار می‌گیرد که تاکنون با آن مواجهه نشده بود. آن دنیا برای جامعه عشیره‌ای ترکمن در فضای فرافرهنگی و فرانشانه‌ای قرار

گرفته بود. برای اعضای جامعه کاملاً ناشناخته بود. نخست جامعه مذکور در مواجهه با فضای تازه کشف شده چیزهایی ناشناخته مشاهده می‌کنند که متعلق به جهان بیگانه و «دیگری» است. پس با به کارگیری رمزگان ابتدایی فضای فرافرهنگی را برای جهان خودی قابل شناسایی می‌کنند و با استفاده از این رمزگان اجزای مختلف جهان بیگانه و «دیگری» وارد فضای پادفرهنگی می‌شود، فضایی که برای اعضای یک فرهنگ شناخته شده است ولی برخلاف فرهنگ‌شان و متعلق به فرهنگ «خودی» نیست. در اینجا اولین مرحله تغییر فرهنگی رخ می‌دهد که تغییر مرز بین چیزی که فرافرهنگی است و چیزی که اعضای جامعه به‌عنوان یاد فرهنگی در نظر می‌گیرند، اتفاق افتاده است. هنگامی که رمزگان اصلاح شد تغییر مرز بین چیزی که اعضای جامعه پادفرهنگی و چیزی که فضای فرهنگی در نظر می‌گیرند اتفاق افتاد. پذیرش این تغییر مرز توسط کسانی اتفاق می‌افتد که در مرز بین دو فرهنگ قرار دارند و به‌همین درک و ترجمه «دیگری فرهنگی» برای آنها امکان‌پذیر است. این ترجمه در سبک زندگی عشیره‌ای ترکمن‌ها توسط قشر و طبقه برگزیده جامعه و طبقه فرادست (تجار و هنرمندان زبده و ماهر) جامعه اتفاق افتاد.

ما شاهد هستیم که آنان با تغییر رمزگان پوشاک، «دیگری» را از فضای فرافرهنگی به فضای پادفرهنگی وارد کردند و سپس با استفاده از پوشاک و پوشش «دیگری» در جامعه آن را وارد فضای فرهنگی حاشیه‌ای نمودند و به‌عنوان بخشی از فرهنگ خود پذیرفته‌اند. بدین ترتیب با طی مسیری که ذکر شد، یک فرهنگ پوشاک حاشیه‌ای در قلمرو فضای فرهنگی شروع به رشد کرد و فرهنگ جدیدی از پوشاک شروع به رشد کرده که به‌عنوان پوشیدن لباس به سبک امروزی و دم‌دستی بودن شناخته شد که مخصوص طبقات متفاوت جامعه است.

نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به‌عنوان محرک اصلی جریان تحولات پوشاک در بین ترکمن‌ها نقش بسیار موثری را ایفا نموده است. ولی می‌توان گفت که اراده قدرت فرهنگی، اجتماعی و البته اقتصادی به‌عنوان موتور فعال‌کننده عوامل یاد شده نقش محوری در تغییر و تحکیم را عهده‌دار بوده و تأثیرگذاری بر روند تغییرات تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به‌عنوان عامل محوری بسیار قدرتمند در این زمینه محسوب می‌شود. لذا به‌طور خلاصه بیهوده نیست اگر عامل اداره قدرت فرهنگی را به‌عنوان عامل موثر محرک سایر عوامل معرفی کنیم که باعث ایجاد زمینه ورود «دیگری فرهنگی»

و بستر ساز تحول فرهنگی بوده و در نهایت باعث تغییر رمزگان‌های فرهنگ اقوام گشته و به تبع آن نظام پوشاک را نیز متحول کرده است. از این رو، با بررسی خود و دیگری به راحتی می‌توان گفت که پدیده‌ی فرهنگی جهانی شدن رخ داده است. با اعمال شیوه‌های تربیتی موثر مانند الگو پذیری برخی زنان، تلاش برای شناخت صحیح از بزرگان، تاکید بر آموزش منطقی و عقلانی می‌تواند نظارت فرهنگی را حفظ نماید و منجر به حفظ شئون فرهنگی شود (طالبی دلیر، رضوی طوسی، ۱۳۹۲: ۸۶). هر چند که افراد مسن به دلیل پابندی به عقاید و آداب و رسوم خود، همچنان از پوشاک بومی و سنتی خود استفاده می‌نمایند، اما دختران و زنان جوان ترکمن ساکن در استان گلستان به دلیل تماس مستقیم با مولفه‌های فرهنگی و اجتماعی جهانی شدن، وضعیت غیرقابل انکار بحران هویت و معنا و مداخله ساختارهای قدرت حاکم بر آنها به سمت سازش نسبی و سازگاری با ظواهر بیرونی فرهنگ جهانی یعنی پوشیدن لباس‌های سنتی تغییر شکل یافته می‌روند.

پیشنهادها و محدودیت‌های پژوهش

با توجه به گوناگونی و تنوع قبیله‌ای در پوشاک سنتی ترکمن و حضور دیگر اقوام ساکن در استان گلستان و همگونی فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی، با توجه به اهمیت و ضرورت آن و عدم توجه زیرساختی به مقوله پوشاک، تاسیس یک پژوهشکده پوشاک در استان گلستان امری ضروری و مهم می‌باشد.

اهداف و مزایای طرح به شرح ذیل می‌باشد:

اعتلای هنر - صنعت مد و لباس و ارتقای سلیقه و فرهنگ مد در جامعه و تعامل با کشورهای همسایه؛ نیل به تقویت و ارتقا زمینه‌های فرهنگی و هنری پوشاک در حوزه گردشگری؛ تشکیل موزه پوشاک بومی و محلی شاخص در استان گلستان؛ جمع‌آوری آثار مکتوب در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله با موضوع پوشاک در قالب بانک اطلاعاتی؛ تاسیس کتابخانه مجازی در حوزه پوشاک؛ تبادل اطلاعات علمی و هنری در زمینه پوشاک با طراحان لباس کشورهای همسایه؛ برگزاری نشست‌ها و همایش‌های تخصصی در حوزه پوشاک و مد، کارآفرینی و صادرات و ارائه الگویی همراستا با استاندارد جهانی؛ صیانت از حقوق و ارج نهادن به کوشش‌های طراحان، فعالان، پیشکسوتان و دست‌اندرکاران هنر - صنعت مد و لباس و پوشاک سنتی؛ توسعه روابط بین‌المللی و

منطقه‌ای از طریق گفتمان فرهنگی- هنری و آشنایی طراحان و فعالان مد و لباس کشورهای همسایه با دستاوردها و ویژگی‌های متقابل برای نیل به تولید صنایع خلاق و رونق اقتصاد هنر؛ آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی در خصوص ظرفیت‌ها و مزیت‌های رقابتی عرصه مد و لباس؛ گسترش بازار اقتصادی در منطقه از طریق تولید البسه با المان‌های بومی و سنتی و منطبق با فرهنگ و نیاز هر کشور؛ به‌روز رسانی محصولات فعالان و هنرمندان عرصه مد و لباس برای ورود به بازار جهانی؛ گسترش آموزش‌های بین‌المللی و استانداردسازی در حوزه‌های مختلف؛ استقرار مکانی مشخص و جامع بنام پژوهشکده پوشاک که محل علمی، فرهنگی و هنری برای دستیابی به تمامی اهداف یاد شده است.

این پژوهش با محدودیت‌های قابل توجهی همراه بوده است که باعث گردید نتیجه‌ی نهایی دیر حاصل شود. از مهمترین محدودیت‌های پژوهش، زبان و فرهنگ متفاوت بود. بنابراین برای پیدا کردن نمونه‌های متفاوت نیاز به آشنایی و تسلط زبان و گویش‌های مختلف در استان گلستان بوده است. همچنین سفرهای مکرر به نقاط مختلف استان در طی مدت پژوهش؛ عدم همکاری نهادهای ذیربط و ذی‌نفع؛ عدم دسترسی به اسناد طبقه‌بندی شده؛ بعد مسافتی و مشکلات مربوط به مسافرت برای انجام پژوهش‌های میدانی در برخی از روستاهای مرزی؛ عدم همکاری بسیاری از گروه‌های جامعه هدف و وجود تعصب در بین اقشار در جهت معرفی هم‌گروهی‌های خود که منجر شده است برای یافتن و تحلیل نمونه‌ها زمان بیشتری صرف شود. یکی از محدودیت‌های اساسی پژوهش در این حوزه این می‌باشد که کارهای تحقیقاتی از شکل و فرم لباس در زیبایی‌شناسی و نمادشناسی به تعریف و تمجید پرداخته‌اند، در صورتی که در واقعیت می‌توان اذعان داشت که نوعی فروپاشی از خود در لباس و فرهنگ اتفاق افتاده است. همین امر باعث گردید تا اثبات ترویج فرهنگ دیگری و بروز مشکلات فرهنگی و اجتماعی که به‌راحتی بنیان خانواده و آینده جوانان را نشانه گرفته است، سخت باشد.

در پایان از هنرمندان و کارآفرینان پوشاک ترکمن خانم‌ها: گلناز پقه و سپیده خلیقی از آق‌قلا، عصمت مجیدی و مرال نظری از گنبد، آقای توماج، پژوهشگر فرهنگ ترکمن از گرگان، دوستان طراح و خیاط و تمام افرادی که در انجام این مقاله پژوهندگان را یاری کردند، کمال تشکر و قدردانی می‌شود.

فهرست منابع

Book

- Abraei, Frank and David Branston, (2011), *The Silk Road*, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Soroush Publications. (In Persian)
- Ala Dini, Fariba, Rasouli, Atosa, (1400), *Cultural Semiotics of Women's Clothing in the Qajar Period*, Tehran: Shamloo Publishing House. (In Persian)
- Allen, Graham, (2006), *Bina Metnit*, Yazdanjo, Payam, Tehran: Markaz Publication. (In Persian)
- Amrollahi, Tina, (2018), *Semiotics*, Tehran: Alam Publications. (In Persian)
- Asaberger, Arthur, (2010), *Narrative in Popular Culture, Media and Everyday Life*, translated by Mohammad Reza Liravi, Tehran: Soroush Publications. (In Persian)
- Camus, Umberto, (1401), *Semiotics*, translated by Yazidi, Tehran: Sales. (In Persian)
- Chandler, Daniel, (1400), *Fundamentals of Semiotics*, translated by Forouzan Sujoodi, Tehran: Soure Mehr Publications. (In Persian)
- Chandler, Daniel, (1400), *Fundamentals of Semiotics*, translated by Forouzan Sujoodi, Tehran: Soure Mehr Publications. (In Persian)
- Eco, Umberto, (2011), *Introduction to the book The World of the Mind*. Translated by Farhad Sassani. Collection of articles on cultural semiotics, Tehran: Alam Publishing House. (In Persian)
- Ezzatollahinejad, Tayyebeh, (2019), *Self-decoration of Turkmen women: An introduction to the anthropology of aesthetics*, Tehran: Research Institute for Culture, Art and Communication. (In Persian)
- Fakouhi, Nasser, (2006), *Fragments of Anthropology*, Tehran: Ney Publications. (In Persian)
- Hamedani, Mustafa, (2014), *Semiotic Analysis*, Qom: Baqir al-Uloom Research Institute. (In Persian)
- Hamedani-Nejad, Parviz, (1400), *Mutual Concepts of Nature and Culture in the Field of Cultural Semiotics*, Moscow, Tehran: Art Academy. (In Persian)
- Kress, A. Gunter, (1400), *Social Semiotics from Theory to Application: A Multifaceted Representation of the Social Semiotics Approach to the Subject of Communication in the Present Era*, Translators: Kabgani, Sajjad; Sahragerd, Rahman, Tehran: Marlik Publications. (In Persian)
- Landowski, Meaning, (2014), *Meaning as Lived Experience: Transition from Classical Semiotics to Semiotics with a Phenomenological Perspective*, translated by Morteza Babak Moein, Tehran: Sokhan Publications. (In Persian)
- Larso, Anna Maria, (2019), *Cultural Semiotics*, translated by Hossein Sarfaraz, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Larso, Anna Maria, (2019), *Cultural Semiotics*, translated by Hossein Sarfaraz, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Lotman, Yuri and others, (2011), *Cultural Semiotics (Collection of Articles)*, translated by a group of translators with the help of Farzan Sojoodi, first edition, Tehran: Alam Publishing House. (In Persian)
- Lotman, Yuri, (2011), *On the Sphere of Sign from the collection of articles on cultural semiotics*, translated by Farnaz Kakekhani with the help of Farzan Sojoodi, first edition, Tehran: Alam. (In Persian)
- Lotman, Yuri, (2018), *Culture and Explosion*, translated by Niloufar Agha-Ebrahimi, Tehran: Tamadon Elmi. (In Persian)

- Maatuf, Asadollah, (2005), History, Culture and Art of the Turkmens, Tehran: Association of Cultural Heritage. (In Persian)
- Maatuf, Asadollah, (2019), Astarabad and Turkmen Sahara, Gorgan: Maktoum-e-Gholy. (In Persian)
- Mohammadi, Mohammad Ali, (2017), Challenges of Tradition and Modernity in Iran, Tehran University Press. (In Persian)
- Namvar Motlaq, Bahman, (2010), Semiotics and Culture, from the collection of articles on Semiotics of Culture (Y) by Amir Ali Nojomian, first edition, Tehran: Sokhan Publishing House. (In Persian)
- Nojomian, Amir Ali, (1401), Semiotics, Tehran: Morvarid. (In Persian)
- Posner, Roland, (2011), The Main Goals of Cultural Semiotics, from the collection of articles on cultural semiotics, translated by Shahnaz Shah-Toosi with the help of Forouzan-Sajudi, first edition, Tehran: Alam Publishing House. (In Persian)
- Rashidi, Sadegh, (2016), Semiotic Analysis of Rituals as a System of Multicultural Signs, from the collection of articles on Cultural Semiotics, edited by Amir Ali Nojomian, first edition, Tehran: Sokhan Publishing House. (In Persian)
- Sanson, Goran, (2011), Semiotics of the History of Iranian Literature and Theater, First Edition, Tehran: Alam Publishing House. (In Persian)
- Saussure, Ferdinand II, (1999), Course in General Linguistics, translated by Kourosh Safavi, Tehran: Hermes Publications. (In Persian)
- Schaefer, Jean-Marie, (2015), Semiotics, translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Ageh Publications. (In Persian)
- Semenenko, Alexey, (2017), Yuri Lotman's Semiotics, Tehran: Islamic Revolution Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Shahbazi, Farideh, (1400), Iranian Motifs, Tehran: Soroush Publications. (In Persian)
- Shahrinejad, Samaneh, (1402), Golestan Women's Clothing at Weddings, Gorgan: Verkan Publications. (In Persian)
- Shahrinejad, Samaneh, (2017), History of Clothing of Golestan Province (Ethnicities and Folk Culture), Gorgan: Nam Avaran Mandegar Publications. (In Persian)
- Sojoodi, Forouzan, (2009), Applied Semiotics, Tehran: Qeseh Publications. (In Persian)
- Sojoodi, Forouzan, (2019), Semiotics: Theory and Practice (Collection of Articles), First Edition, Tehran: Alam Publishing House. (In Persian)
- Zakai, Mohammad Saeed, (2012), An Introduction to the Cultural History of the Body in Iran, commissioned by the General Directorate of Social and Cultural Studies of Tehran Municipality, first edition, Tehran: Tisa Publications. (In Persian)

Nesharierteoja Ve Majletteoja

- Afshar Nadari, Afsar, (2008), The Role of Women in Promoting Social Capital. Quarterly Journal of Women's Cultural-Defense Studies. No. 12(4), 7-42. (In Persian)
- Ahmadi, Khodabakhsh, Akhavi Samrin, Zahra, (1401), Indicators and components of Iranian family health. Quarterly Cultural-Educational Journal of Women and Family, No. 17 (60), 11-47. DOR: [20.1001.1.26454955.1401.17.60.1.4](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1401.17.60.1.4). (In Persian)
- Amanollahi, Sekander, (2008), Ethnic Diversity Among Iranian Ethnic Groups: A General View from an Anthropological Perspective. Bimonthly Iran Perspective, 30-38. (In Persian) <https://www.magiran.com/volume/45424>

- Batirva, Maran, (2005), Goatskin, protection for the evil eye. *Yapraq Cultural, Literary and Social Quarterly* (8), 27-29. <https://vista.ir/w/a/16/8tg15>. (In Persian)
- Entezami, Hossein, (2014), Language is a manifestation of soft power, *Nameh Shura Publication*. <https://www.tabnak.ir/fa/news/453781>. (In Persian)
- Feyz, Davud; Farjami, Mina; Mehdipour, Sahar; Hosseinzadeh, Arezo, (2014), Phenomenological study of consumer behavior themes in purchasing luxury goods, *Quarterly Cultural-Educational Journal of Women and Family*. No. 69 (19), 11-46 [DOR: 20.1001.1.26454955.1403.19.69.8.3](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1403.19.69.8.3). (In Persian)
- Fili, Iraj, Habi, Mohammad Bagher, Pakizeh, Mahmoud, (1401), The role of the desired model of social network in strengthening the family foundation, *Cultural-Educational Quarterly of Women and Family*. No. 17 (60), 155-178. [DOR: 20.1001.1.26454955.1401.17.60.6.9](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1401.17.60.6.9). (In Persian)
- Ghasemi, Hakim, (2011), *Cultural Iran, Identity and Civilization: Epistemological Capacity Assessment, in Culture, Identity and Civilization from the Perspective of Cultural Iran*, Tehran: Iranian Civilization. (In Persian)
- Heydari, Hossein, (2019), A sociological study of the impact of globalization on family functions, *Cultural-Educational Quarterly of Family Women*. No. 47 (14), 83-103. [DOR: 20.1001.1.26454955.1398.14.47.5.1](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1398.14.47.5.1). (In Persian)
- Moradi, Alireza, (2015), Cultural Identity of Iranian Ethnic Groups and Its Impact on National Identity and National Cohesion of Iranians, *Journal of Cultural Engineering*. No. 87 (84), 128-144. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1098194>. (In Persian)
- Paktchi, Ahmad; Darzi, Qasem, (2016), The role of cultural translation in interdisciplinary studies with an emphasis on scientific cultural semiotic patterns, *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, Fall 6th Volume, No. 4 (24th issue). https://www.isih.ir/article_173.html. (In Persian)
- Saeedi-Rizvani, Mahmoud, Gholami, Fatemeh, (1402), Incentives and obstacles to observing the hijab from the perspective of elementary school girls, *Quarterly Cultural-Educational Journal of Women and Family*. No. 18 (62), 222-393. [DoR: 20.1001.1.26454955.1402.18.62.12.6](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1402.18.62.12.6). (In Persian)
- Salimkochi, Ebrahim, Jahromi, Fatemeh, (2015), Semiotic Reading of the Movie *The Private Lives of Mr. and Mrs. Mim* Based on the Semiotic Theory in Language and Text Studies, *Journal of Linguistic Essays*, No. 4 (6), 99-122. <https://civilica.com/doc/489801/certificate/print>. (In Persian)
- Sojoodi, Forouzan, (2009), Intercultural Communication, Translation and Its Impact on the Processes of Aspiration and Exclusion. *Quarterly Journal of Cultural Research*. No. 1, 142-153. <https://www.ensani.ir/fa/tag/385>. (In Persian)
- Taghizadeh, Hanieh; Salarifar, Mohammad Hossein; Khodadadi-Sangdeh, Javad, (1403), Investigating the role of families of origin in proving or not proving couples' relationships, *Quarterly Cultural-Educational Journal of Women and Family*. No. 19 (69), 8-46. [DoR: 20.1001.1.26454955.1403.19.69.4.9](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1403.19.69.4.9). (In Persian)
- Tajik, Mohammad Reza, (2010), Semiotics, Theory and Method, *Journal of Political Science*, No. 4 (5), 8- 39. https://www.ipsajournal.ir/article_128.html. (In Persian)
- Talebi-Dalir, Masoumeh, Razavi-Toosi, Seyed Mojtaba, (2013), Belief in Hijab and Attitudes Related to It, *Quarterly Journal of Cultural Education for Women and Family*. No. 8 (23), 72-105. https://cwfs.ihu.ac.ir/article_201606.html. (In Persian)
- Yasini, Zahra, (2016), Developments in the Aesthetics of Clothing in the Discourse of Value-Based Studies, *Culture and Communication Studies*, No. 23(8), 177-201. https://www.jcsc.ir/article_40458.html. (In Persian)

Zarso, Vladimir, (2005), The bride at the wedding should be the most beautiful of all, translated by Azim Qoli-Baghdeh. Yapraq Cultural, Literary and Social Quarterly (8) 27-29. (In Persian)

Internet Sites

Saadatpour, Aaliyah, (2016), Women from the Turkmen Desert, Mehr News Agency Archive, retrieved on 27/5/1403, available at the following website:

<https://www.mehrnews.com/photo/3686788/>

Mirdamad Cultural Institute website - Golestan Encyclopedia, Culture section:

<https://gpedia.ir/>

Lotman, M. & Uspenski, A. (1978). On the Semiotics Mechanism of Culture, (Mihaychuk, George, trans.) New Literary History, 9(2), 211-232.

<https://www.semanticscholar.org/paper/On-the-Semiotic-Mechanism-of-Culture-Lotman-Uspensky/8a8a21d7ec676b4a1a48038cc6452eeaa9f25793>

Sonesson, G. (1998). The Concept of Text in Cultural Semiotics. In Lotman, M. & Kull, K. (Eds), https://www.jicr.ir/article_7.html

<https://www.semanticscholar.org/search?q=The%20Concept%20of%20Text%20in%20Cultural%20Semiotics&sort=relevance>

